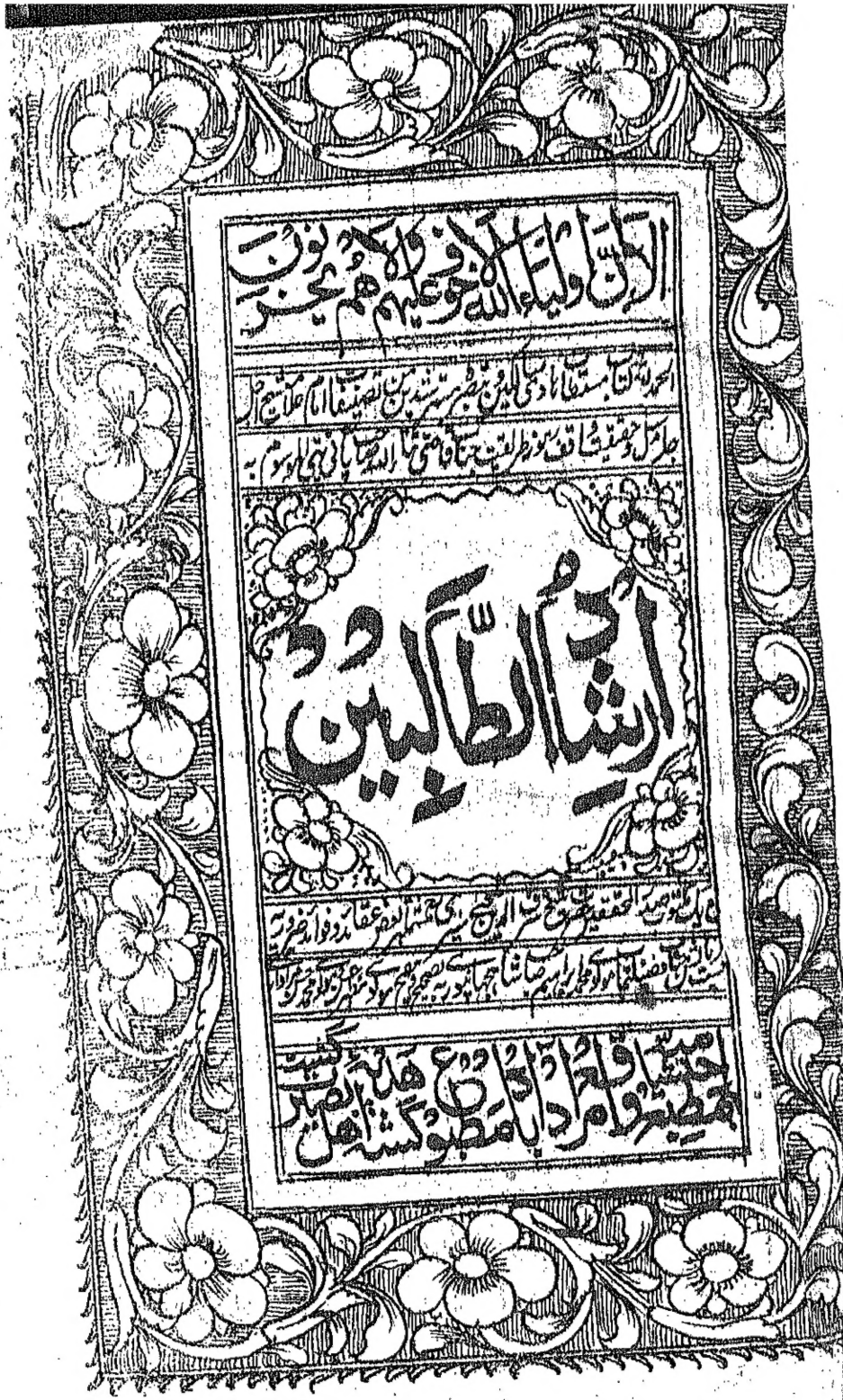




388



۲۵	بیان سیرت الهی	۱	فصل اول در ثبات ولایت
۲۸	باب وقار داشتن خود را	۲	فصل دوم در تحقیق ولایت
۲۸	مبعض مریض را بر بعضی شرح	۳	فصل سوم در خوارق
۲۸	نیز که نکند سبب اعتقادی خلل نشود	۹	مقام دوم در ابواب مریدان
۲۹	مقام چهارم در استقامت قلبی	۱۴	طلب طاعت واجب است
۲۹	فصل در سیر انانی و انفسی	۱۷	علم باطنی فرض است و تلاش بر دیگر
۳۱	فصل در برکات	۱۵	غیبت نمودن تا نصرت یاری
۳۳	فصل در تاثیر مشایخ	۱۶	تقصیر در آداب شیخ حرام است
۳۵	فصل در استعداد	۱۸	اولیا را علم غیب نباشد
۳۸	مقام پنجم در مقامات الهی	۱۹	اگر کسی بگوید خدا و رسول برین عمل گواهی داده اند
۳۸	مبادی اعتقادات	۲۰	تذرع با و است و عبادت غیر خدا را جایز نیست
۳۹	حقیقت ظلال	۲۱	گرو قبو گردیدن جایز نیست
۴۱	بیان سیر الی الله	۲۰	و عا از غیر خدا جایز نیست
۴۵	فصل در ولایت صغری	۲۱	حکم بایشان عبد القادر جیلانی شریف الله
۴۸	فصل القطار از ظن در رجوع الی الله	۲۲	قبور اولیا بانه کردن جایز نیست
۴۹	فصل بیان حضرت محمد	۲۲	سنت و زیارت قبور جایز است
۵۱	خاتمه در سبک نقش بند	۲۲	مقام سوم در ادای کمال مریدان
۵۱	تجدید ایمان	۲۲	کمال را هم طلب مرید لازم است
۵۱	محبت اهل دنیا	۲۲	اطاعت کمال بفرمان ارشاد
۵۱	مکتوب صمیمه	۲۳	فصل در شیخ را با مرید سکون باید کرد
۵۶	بیان قدرت الهی سبیل حضرت صلیم	۲۵	

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE4388

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم ملك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعير  
اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم  
ولا الضالين آمين - اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على ابراهيم  
وآل ابراهيم انك حميد مجيد - اللهم بارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على ابراهيم  
وآل ابراهيم انك حميد مجيد وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين  
اللهم اني اسئلك ما سئلك نبي الامة محمد صلى الله عليه وسلم واعى ذاك من  
استغاث بك نبيك نبي الامي صلى الله عليه وسلم اللهم اشرح لي صدري ويسر لي  
امري واحلل عقدة من لساني ليفقهون فوق لي انت حسي ونعم الوكيل اخذ الحق  
ونعم النصير بعد حمد و صلوة فقير حقير محمد ثناء الله بالي في موطن اعماني شيا حفي نديا  
نقش بندي محمدي مشريا ميگو يد چون آرای مردم متفاوت دید و ام بعضی از آنها شکر و

RECEIVED 1996-97



بعضی میگویند که اولیا بودند پس این زمانه فاسدی است و بعضی در اولیا مستحق است  
خیال میکنند و میدانند که اولیا هر چه خواهند همان میشود و هر چه خواهند معدوم گردد و از قبول  
باین خیال مرادات خود طلب میکنند و چون در اولیا را الله و مغربان در نگاه که زنده اند این  
صفت نمی پندارند ولایت آنها منکر میشوند و از قبول آنها محرومی مانند بعضی از آنها برست  
سفریان و جاهلان که در اسلام و کفر هم فرق نمیکنند بعیت میکنند و بعضی از آنها سبب کلمات  
سکریه شان و کلماتیکه معنی ظاهری آن مراد نیست بر اولیا را الله تعالی میکنند و تکفیر میکنند  
و بعضی از آنها کلمات سکریه را عمل بر ظاهر کرده همان اعتقاد نموده عقاید حق که از قرآن و  
حدیث و اجماع است ثابت است از اولیا دست میدهند و بعضی بر علوم ظاهری اکتفا  
از طلب طریقت قاعده میکنند و بعضی از آنها در ادب اولیا و ادای حقوق شان تقصیر  
میکند و بعضی از آنها اولیا را پرستش میکنند و در رای شان قبول میکنند و مثل بیت الله طاف  
خبرشان بینمایند که از انچه استیم که کتابی بود نویسم که مردم حقیقت ولایت و ریاضات و اولیا  
و تقصیر تقصیر تماشایی نمایند و این باب کتابی بنام ان عربی نوشته بودم مسی  
ارشاد الطاهر پس چون بعضی باین گفته که چیزی بزبان فارسی نباید نوشت تا فارسی  
از آن نفی گیرند لهذا این رساله بزبان فارسی نوشته شد و این رساله بر پنج مقام تقسیم نموده شد  
مقام اول در اثبات ولایت و انچه بدان متعلق است مقام دوم در ادب  
که با نقصان مریدان رایی باید مقام سوم در ادب مرشدان مقام چهارم در ادب  
ترقی و حصول ولایت مقام پنجم در رسانیدن بمراتب قرب الهی مقام  
اول در اثبات ولایت و انچه بدان متعلق است فصل در اثبات ولایت بدان  
تعالی که چنانچه در انسان کمالات ظاهری هستند و آن اعتقادات صحیحیه موافق قرآن و حدیث  
و اجماع اهل سنت و جماعت و اعمال صالح او و فرائض و واجبات و سنن و مستحبات و کمال  
محرمات و مکروهات و مشتهیات و بدعات اند همچنان در انسان دیگر کمالات باطنی می باشد

در صیغیح بخاری و مسلم از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرده که مردی ناشناخته نزد رسول  
 کریم صلی الله علیه و سلم آمده پرسید که اسلام چیست فرمود کلمه شهادت و نماز و زکوة و روزه  
 ماه رمضان و حج بشرط قدرت گفت که تا کشتی بر من قیامت کرد و چه کوه و ال میکنی و بقیه دنیا  
 پس آن ایمان پرسید فرمود آنکه ایمان آری بخدا و فرشتگان و کتابها و رسولان و روز قیامت و  
 آنکه نبی و شریعت بقدر الهی است گفت راست گفتی پس پرسید که حسن چیست فرمود آنکه عبادت  
 کنی خدا را بوجهی که گویا او را می بینی و اگر تو را نمی بینی بدان که او ترا می بیند پس از قیامت پرسید  
 فرمود که از تو زیاده نمیدانم پس علامات قیامت پرسید و از آن نشان داد و بیشتر فرمود که  
 جبریل بود برای آمدن دین شما آمده بود و ازین حدیث معلوم میشود که سواي عقائد و اعمال که  
 دیگر است مسمی با حسن آنرا ولایت نام شد صوفی را چون محبت الهی مسئول شود که در صلاح  
 فنای قلب گفته شود دل او بشا به محبوب حقیقی مستغرق و مستحکک می باشد و بغیر از متوجه  
 نمی شود در ریخالت خدا را نمی بیند که رویت او در دنیا عاده و حال است لیکن صوفی را در این  
 حالتی است که گویا که خدا را می بیند و پیش از ریخالت صوفی به تکلف خود را برین حال میدارد -  
 و رسول کریم از سخنان خبر داد که بدان که خدا ترا می بیند و دلیل دیگر آنکه رسول فرمود صلی الله علیه  
 و سلم که در بدن انسان پایه گوشت است که اگر او صلاح شود تمام بدن صلاح شود و اگر  
 فاسد شود تمام بدن فاسد شود و آن دل است و تشنگ نیست که صلاح دل که سبب صلاح بدن  
 باشد آنرا صوفیه فنای قلب می گویند چون در محبت الهی فانی شود و نفس و همسایگی او متاثر  
 شود از آثار گری باز ماند و حب فی الله و بغض فی الله کسب کند لاجرم تمام بدن مطیع و فرمانبردار  
 شرع شود اگر کسی گوید که صلاح قلبان ایمان و اعمال است لا غیر گفته شود که در حدیث صلاح  
 قلب را سبب صلاح بدن فرموده و صلاح بدن عبارت است از اعمال صالح پس صلاح قلب  
 اگر مجرد ایمان را گفته شود مجرد ایمان غالباً بدون صلاح بدن هم میباشد و اگر مجموعه ایمان و اعمال  
 را صلاح قلب گفته شود پس آنرا سبب صلاح بدن گفتن درست نباشد و دلیل سوم آنکه جماع

منتهی است برانضلیت صحابه بر غیرشان و در علم و عمل غیر صحابه با صحابه اشتراک دارند  
و با این همه رسول کریم فرمود که اگر دیگری مثل جبل احد زرد راه خدا خراج کند از بیم صانع جو که صی  
در راه خدا خراج کرده باشند نمی تواند شد پس این نیست مگر از سبب کمال باطنی که بسبب صحبت  
پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم باطن ایشان از باطن پیغمبر خدا مستنیر شده اگر اولیا را امت  
این دولت یافته از صحبت پیران یافته و وساطت از باطن پیغمبر مستنیر شده و تفاوت  
میان این صحبت و آن صحبت ظاهر است پس معلوم شد که سواد کمالیات طاهره کمالی است  
باطنی که آن تفاوت درجات بسیار دارد و چنانچه حدیث قدسی بر آن دلالت میکند که حق تعالی  
پیغمبر را به هر کس یک حب نزدیک جوید بین بوی یک گوزن و یک جویم و به هر کس یک گوزن و یک  
جوید بین بوی یک گوزن و یک جویم و فرماید که بنده همیشه بین نزدیک میجوید به صاحب  
نا فکرتا آنکه من او را دوست میدارم و چون او را دوست میدارم بنیای و شرفی و قدرتی  
من می شوم - و لیل چهارم آنکه جماعتی بی نهایت که اتفاق شان بر کذب عقل محال میداند  
و آن جماعتی تقسیمی است که هر هر فردشان بسبب تقوی و علم تقسیمی است که بهمت که بسبب  
بر روی روان باشد بزبان قلم و قلم زبان خبر میدهند که تا از بسبب صحبت مشایخ که سلسله  
صحبت شان بر رسول کریم صلی الله علیه و سلم میرسد در باطن حالتی پیدا آمده سعادتی عاید  
نقشه که قبل از صحبت شان بدان متخی بودند که از آن حالت که حاصل شده صحبت با خدا و  
و دوستان خدا و اعمال صالح و توفیقات حسنات و رزق و رعا عبادات حقه رنده شده  
و این حالت که البته کمال است موجب کمال است و لیل پنجم خرق عادات است  
این دلیل ضعیف است مگر اینکه بانضمام تقوی از سحر متنازع میشود و بر کمال دلالت دارد  
و الله تعالی علم فضل و هویم تحقیق ولایت که آن چیست بدان ارشد که الله تعالی  
حق تعالی را با بندگان قرب است که توله تعالی سخن آقوب الیه من جبل الورد ما یوز  
ترجم بسوی منبره بزرگ گردن و هو معهما اینما کنند حق تعالی با شماست چرا که

بر آن دلالت دارد و قریبی است با خواص بشر و ملائکه قوله تعالی را سجد و اقرب یعنی سجد  
 کن و نزدیک جویا خدا و قوله علیه السلام لا يزال عبداً يتقرب الى بالنوافل حتى احبته  
 همیشه بخانه من نزدیک می شود و بسوی من بسبب نوافل تا آنکه دوست میدارم او را بران  
 دلالت میکند این قرب ثانی معبرست بولایت و اول مراتب این قرب نفس را بران حاصل  
 میشود قال الله تعالی و الله ولی المؤمنین یعنی اله دوست مسلمانان است لیکن مقصد  
 به انان آنست که بولایت خاصه میراست و همان مرتبه محبوبیت است که در حدیث قدسی  
 آمده لا يزال عبداً يتقرب الى بالنوافل حتى احبته و انما مقامات و مدارج پیشها است  
 چنانچه ذات حق سبحانه تعالی چون در سجد و سجده است لیس لکنه شئی فی الدلائل و الاشیاء  
 و کلا فی شئی من الاعتبارات یعنی نیست مانند اولی چیزی نه در ذات و نه در صفات و نه  
 در چیزی از اعتبارات پس این هر دو قرب هم که نسبت در میان غائی و خلقی است نیز  
 همچون است مشابه زمانی و مکانی و دیگران قرب نیست نه در ذات و نه در صفات  
 و کلا این قرب بغیر محسوس درک میشود اگر درک میشود درک میشود یعنی در هر دو مناسب علم  
 حسی و ثبات است این هر دو قرب با قطعیت که ایمان بدان واجب است -  
 چنانچه بدین حق سبحانه تعالی بی جهت و بی مقابله رانی و مرئی از نفوس قطعیه ثابت  
 است و بعقل سوال ولایت عبارت است از نسبتی بی کیف که بنده راست با خدا  
 آنرا بلفظ قرب تشبیه کردن چراست جواب این مقدمه موقوف است بر تمهید دو مقدمه  
 مقدمه اول آنکه کشف و رویا هر دو عبارت اند از آنکه صورت مثال در این خیال مرتسم  
 میشود خواه در خواب خواه در بیداری و هم قدر آنکه خیال مصفا باشد کشف در و با صلیح  
 و صادق بود و لهذا خواب پیغمبران و اولی است که آنها معصومند و اخطا و خیالاتشان تصفا و باطنشان  
 پاکیزه تر است و رویا با و با غالباً صادق چرا که آنها بدلت صحبت پیغمبران میواسطه  
 یا بواسطه و با تعلق شریعت صفات خیالات و انجلاهی باطن حاصل کرده اند مولوی روم

این حدیث  
 در حدیث

چنانچه  
 در حدیث

میفرماید بیت آن خیالاتیکه دایم اولیا است، هند عکس مهر و یان کبریا خدا  
یعنی چون در دایره اطن نشان آئینه فرعی است یعنی ذاتی نیست بسبب تعلق انبیا حاکم  
شده است گاهی ظلمت اصلی ظاهر شود و آئینه خیال مکرر رویش و کشف در  
واقع میشود و این تکرر گاهی با کتاب محرم یا مستقیماً یا بتجاو از حداعتدال باطنی  
و اختلاط عوام میشود و در دایره عوام غالباً کاف میباشند برای ظلمت باطنشان مقدم  
آنکه در عالم مثال از واجب نامکن هر چه مثال است اگر چه ذات و صفات الهی مثال  
نیست مثل چیزی را گویند که همچو آن شی باشد و مقف باشد بصفت او و این در ذات  
و صفات الهی محال است بخلاف مثال که قباب را مثال بادشاه میگویند حق تعالی  
مثال نور خود فرموده مثل نوری که مشکوق فیها مصباح یعنی نور الهی در دل مومن با  
نور چراغ و چراغ افغان است تا آخر اوصاف و در حدیث خدا تعالی را مثال فرموده سید  
نبی دارا و جعل فیها ماد. بقیه الحدیث و آنکه لایق تعالی را در خواب دیدن جائز است  
چنانچه در حدیث آمده و یوسف علیه السلام ساداتی خط را بصورت گاوهای لاغر و گاو  
ازالنی را در صورت گاوهای فربه و بصورت خوشه های گندم دیده و در صحیح بخاری آمده  
که پیغمبر خدا فرمود که سجواب دیم که مردم بر من می آیند بر هر یک از آنها پیرین است یعنی  
را تا پستان بعضی را فروتر از آن و عمر برین گذشت و پیرین خود برین کشید مردم تا پستان  
آن برسیدند فرمود مرا درین سلم است آری این احادیث و آیات معلوم شد که چیزی که برین  
باشد و مادی بود و سجواب دیدن آن ممکن است و بنظر کشف دمی آید چون این هر دو متعلق  
و انستی پس بدانکه آن نسبت بچون آن که آنرا ولایت تعبیر میکنند گاهی در نظر کشفی بصورت  
قرب جسمانی مشتمل میشود و هر قدر که در آن قرب ترقی حاصل میشود بنظر کشفی می بیند که  
گو یا سیر یکم بسوی ذات او تعالی یا بسوی صفاتی او دنیا برین صورت مثالی  
آن نسبت را بقرب او تعالی و آن ترقی را بسیرا لی الله و سیر فی الله و سیر من الله و سیر



بجای  
بجای

گفته میشود و الله تعالى اعلم سلمه صیه رابعه فما رجوع نیست هر که رجوع  
کرده است پیش از فنا کرده فقیر برین سلمه استدلال میکند بقوله تعالى وما كان الله  
ليصيح ابيكم ان الله بالناس لرؤف الاحی یعنی حق تعالی ایمان شما ضایع نمیکند و بسا  
مهرم مهربان است و رسول فرموده صلوات الله علیه وسلم که حق تعالی باز نمی شناسد از نهنگان  
الکین علم را قبض خواهد کرد و قبض علماء ازین معلوم میشود که حق تعالی ایمان حقیقی و علم طینی  
را هم قبض نخواهد کرد و سلمه کمال تقوی حاصل نمیشود الا بولایت تار و زایل نفس از حد  
و حقه و کبر و اوسمه و غیره بکلی زایل نشود کمال تقوی حاصل نمیشود و آیین منوط بقبای  
نفس است و تا که محو بیت حق بر غیر او تعالی غالب نشود بلکه محبت غیر او تعالی در  
ول او صلاح گنایش نداشته باشد کمال ایمان و کمال تقوی دست نمیدهد و این منوط  
است بقدر قلب که ترا رسول کریم بصلاح قلب فقیر فرموده فی الصحیحین عن النبی قال  
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا یؤمن احدکم حتى اكون احب الیه من  
والده و والدته و الناس اجمعین یعنی ایمان کامل نمیشود تا که رسول الله صلی الله علیه  
وسلم او را محبوب تر نشاند از پدر و پسر و تمام مردم متفق علیه قال قال رسول الله  
صلی الله علیه وسلم ثلاث من كن فيه وجد بهن حلاوة الايمان من كان الله و ربه  
احب الیه مما سواها و من احب عبد الا لاجل الله و من یکره ان یعود فی الکفر  
بعد ان الفیه الله منه کما یکره ان یلقی فی النار متفق علیه یعنی کسی که علاقت ایمان  
می یابد کسیکه خدا و رسول نزد او از غیرشان محبوب تر باشد و کسیکه دوست ندارد کسی را  
مگر برای خدا و کسیکه رجوع نکند بکفر کرده تر باشد نزد او از دخول در دوزخ یعنی مردم ایمان می آورند  
و عبادت میکنند بترس دوزخ و از کفر با او دوزخ مکرده تر و اند یعنی عبادت خدا کنند محض  
بنا بر محبت او نه بترس دوزخ و نه بطمع بهشت رابعه بصریه در وقتی آب گرفت و در دوستی  
آتش مکرده گفتند که میروی گفت میروم تا آتش دوزخ فرو نشاند و بهشت بسوزانم

فصل  
رابعه

تا مردم بترس و خوف طمع بهشت عبادت خدا کنند و رسول فرمود صلی الله علیه و سلم  
 اکملوا اصحابی یعنی گرامی دارید اصحاب مرا و حق تعالی میفرماید آنکه مکمل کنید الله  
 انقل که یعنی بزرگ تر شما کسی است که متقی تر باشد و جامع است است که صحابه کرام  
 اکرم خلق و اتقی اند و این از آنست که بشرف صحبت رسول صلی الله علیه و سلم از همه اسبق  
 و در مقام ولایت آمدند قال الله تعالی و السابِقون الاولون من المهاجرین و الانصار  
 یعنی سبقت کنندگانند و ایمان پیشی کنندگان و در جنت و قال الله تعالی و السابِقون  
 السابِقون اولئک المقربون یعنی پیشی کنندگان و ایمان پیشی کنندگان اند پس وی خدا  
 انها جماعه مقربان اند مستملا عبادت اولیا را از ابواب از دیگران را نیک باشد رسول خدا فرمود  
 صلی الله علیه و سلم اگر یکی از شما مثل کوه اندزد در راه خدا ضعیف کند برابر یک سیر یا نیم سیر  
 جواز صحابه بماند این حدیث و صحیحین از ابی سعید خدری روایت کرده و ستر این سخن  
 آنست که عالم تمام ظل است مراد از ظلال را چنانچه بیان کرده خواهد شد ان شاء الله  
 تقاسم چون طوفی در سیر و ترقی بدائرة ظلال رسیده و در آن فانی و مستملک شد قریب  
 که دائرة ظلال را با جناب الهی بود آن قربان صوفی را حاصل شد و تمام عالم سجای  
 ظل این صوفی شد و صفات جهانیان و عبادات شان گویا ظل صفات و عبادات این  
 صوفی شد پس هر قدر که تفاوت و ظل دراصل باشد آنقدر تفاوت در عبادت ولی و  
 غیر ولی خواهد بود صوفی در ترقی است و پایا و من است و یوما خد و معنون پس در هر وقت  
 حاصل میشود صوفی را از مراتب مرتبه که بهتر باشد از جمع مراتب سابقه و لوی روم میفرماید  
 بیت سیر را به سیر شبی یکروزه راه ۴۰ سیر عارف هر روزی تا سخت شاه ۴۰ و حجت  
 درین مسکنه حدیث حمید بن خالد است که بنی صلی الله علیه و سلم را در ساختن دو کس را  
 از صحابه یکی از آنها در راه خدا کشته شد پس روم از آنها بجهت نهفته یا مانند آن مرد پس  
 مروه بر جنازه او نماز خوانند رسول صلی الله علیه و سلم فرمود و حق این مروه چه دعا کردند

۴۰  
 سیر شبی  
 یکروزه  
 راه ۴۰  
 سیر عارف  
 هر روزی  
 تا سخت  
 شاه ۴۰  
 و حجت



گفتم و کار دیگر برای او آنکه حق تعالی او را بجهشت دهد یا بار او بخت سازد و فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس شما نانو که بعد شهادت او خوانده و عملهای که بعد او کرده بجا خواهند رفت هر آنکه در میان این سه روشها تفاوت زیاده هست از آنکه در زمین و آسمان باشد روایت کرد این حدیث را ابو داود و نسائی و دیگران است که گفته شد که هر نقطه فوقانی از قریب بمنزله اصل است نقاط تحتانی را و نقاط تحتانی بمنزله ظل و پس اند پس در هر وقت که نقطه فوقانی حاصل شد از جمیع نقاط تحتانی بهتر است که ظل در مقابل اصل چه رود و اصل محکم هر ولی که اقرب باشد بسوی خدا تعالی ثواب عبادت او زیاد باشد از عبادت دیگر اولیا که در مرتبه پائین تر اند از انان ازین راه را میشنید یعنی الله تعالی عنهار فایت می کنند که در شبی که ستارگان ظاهر و گنجان ظاهر می آید رسول کریم صلی الله علیه و سلم نزدین بودند گفتند یا رسول الله آیا باشد کسی که حیات او مثل این ستارگان باشد فرمود آری عمر است گفتیم که حیات ابی بکر چنان باشد فرمود که تمام حیات عمر مثل یک شب باشد اما حیات ابی بکر آری بود و گفت که با وجودش که خلیفه فیتن می بود و تمام عمرش را غیبت می کرد و این حق تعالی او را تقدیر شریفی که شریف صفای او بود و دیگر در ظاهر و غایب او تفاوتی که باقی می ماند و در حق تعالی او بر چه قسم است یکی از انان جمله کشف است و کشف برده گویند است یکی کشف کونی که احوال موجودات که از انان غایب باشد بر وی ظاهر شود و احوال موجودات زمان های باسقیل بر وی هویدا گردد و بهیچى ازین عمر روایت کرده که عمر بن خطاب رضی الله عنه لشکر برای جهاد فرستاد و امیر سرسازى را بر اهلنا که ساریه نام داشت نزدی عمر خطبه خواند در عین خطبه و از کرد که ای ساریه از جانب کوه جوشیار باس و کوه کفار کین کرده بودند حضرت عمر را بنظر و آمدند و از مراد کثیره ساریه را بران مطلع ساخت و در کشف الهی فان عبارات است از یافتن احوال خود و احوال دیگر ساکنان در سهول طریق و در یافتن مرتبه قریب بر کسى خدا تعالی و علوم که بذات و صفات حق تعالی است و این قابل است اگر در عالم احوال بنظر کشفی بیند و دیگر از جمله اینها هم است که حق تعالی در قلب صوفی ظلمی القا نماید و کلام الهی

هم ازین قبل است و فوق در میان الهام و دوسه است که از الهام قلب صوفی الطینان نیز  
 و یقین آورد و دوسه را قلب سلیم بخاک میکند رسول خدا فرمود صلی الله علیه و سلم استفت نفسا  
 وان افکاک المفتیون یعنی قوی تر از دل خود اگر چه قوی تر از دلتان است اگر چه قوی تر  
 فتوی بر حلال بودن چیزی بدهند صوفی را باید که از دل خود قوی تر جوید قلب صوفی از حرام باطن  
 نفرت میکند اگر چه با اعتبار ظاهر ظاهر را ابلح گویند این و بخاری از اوجه در تالیف بسندی حسن  
 روایت کرده و فرمود اتقوا من فرائض المؤمن فانه ینظر بنور الله یعنی بتبیین او نشان  
 مؤمن کامل بدرستی که آدمی بیند نور خداست که در دل او است این حدیث را ترمذی از ابی  
 و طبرانی و ابن عدی از ابی امامه روایت کرده مگر از آن جمله تأثیر است و این بر دو گونه است  
 یکی آنکه تأثیر کند در باطن مرید او را جذب کند بسوی حق جل و علا و تقوی تأثیر و عالم کون و مینا و  
 که حق تعالی موافق دعای او و اراقه او ظهور یابد و حضرت زکریا علیه السلام هر گاه که نزد مریم  
 میرفت رزقی نداشت و از غیب می یافت آن را بهین قبیل است اینهمه اقسام حرق عادات  
 از اصحاب و اولیای امامت هر ولایت مستلزم کشف اولیای الهام شان موجب علم ظنی  
 است و اگر کشف کون به هم متفق شوند کون غالب شود و ایوداد و حرقی و این تأثیر و آری از  
 عبد الله بن زید روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و سلم تا قوس طلب فرمود تا مردم بدان  
 برای نماز جمع شوند خواب دیدم که مردی تا قوس بدست دارد و گفت ای بنده خدا تا قوس را در  
 گفت چه خواهی کرد و گفتم برای نماز مردم را خواهم طلبید گفت بهتر ازین بیا موزم بگو البسک  
 از آن بیا موزم چون صبح شد این خواب بحضرت رسول خدا علیه السلام عرض کردم فرمود که  
 این خواب حق است انشاء الله تعالی بر خیز یا بلال و او بیا موز پس من بلال را با خود  
 پس عمره فرمود و گفت یا رسول الله من هم اینچنین دیدم رسول الله فرمود فلیتأخروا  
 کردن موافق کشف و الهام جائز است اگر مخالف قرآن و حدیث و اجماع و قیاس صحیح  
 نباشد بهیچ وجه از ما بشمار رعایت کرده که چون صحابه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم را بعد

متن  
 متن  
 متن

متن

وفات غسل دادند بآنکه گفتند که پیغمبر علیه السلام را بر سر نه گنیم یا در پارچه او غسل دهیم درین باب  
 اختلاف کردند حق تعالی بر آنها جواب انداخت همه شان بر یک رفتند و در خواب آوار گشتند  
 شنیدند که پیغمبر خدا را در پارچه غسل دهند پس همه شان برخاستند پس غسل دادند و بر سر نه آویختند  
 فقیه میگوید ندانم **مسئله** اگر کشف و اهرام مخالف حدیث احادیث مخالف قیاسی باشد  
 که جامع باشد فخری قیاس را از آنجا حدیث و قیاس را ترجیح باید داد و حکم باید کرد و بخلاف کشف  
 و این حکم جمع علیه است در میان حلف و علف چه اگر قول قول صلی الله علیه و آله و سلم بر حلفی  
 است و احتمال کذب و نسیان در روایت ثقات ضعیف است و در کشف اولیا خطا بیشتر واقع  
 میشود و وقتیکه در میان دو کشف اختلاف واقع میشود پیش هر کدام که شرع موبدان باشد اولی است  
 بقبول و اگر شرع از ان سکت باشد پس صاحب هر دو کشف اگر یک شخص است پس کشف اخیر او را  
 و مقبول است چه اگر صوفی و عامه و شری است پس صاحب کشف در زمان اخیر اقرب است  
 حدیثی است که در آنست باینکه اگر صاحب کشف و کس باشد پس کشف صاحب صحر اولی  
 او کشف صاحب سکر چه اگر حکام کلان بسیار احتمال غلط دارد و اگر هر دو در صحر و سکر یکسان  
 باشد نه یکی سیکه کشف اگر کسی مخالف شرع نشده باشد کشف آلس بهتر است که نادان  
 کشف او مخالف شرع افاده باشد و کسی را که نادان مخالف شرع افاده باشد کشف او بهتر است  
 از کشف کسیکه غالباً مخالف افاده باشد و اگر درین هر دو برابر اند پس ترجیح کشف کسی است  
 که منزلت او اقرب است بخدایتما اینهمه وجه قوت کشف اند و اگر هر دو کشف در قوت برابر باشند  
 ترجیح بکثرت اصحاب کشف است اگر یک کشف بر ده کس کشف شود و دیگر کشف بر یک کس  
 شده کشف ده کس اولی و مقبول است لیکن اگر صاحب کشف مردی قوی باشد کشف قوی  
 بهتر باشد از کشف جماعت و حکم اهرام هم حکم کشف است و هر مرتبه کشفهای عهد و الفنا  
 رحمت الله علیه دریافت باید نمود که از هر مرتبه صحر سر زده و کلامی مخالف شرع نیفتاده بلکه بیشتر  
 را شرع موبدان است و بعضی چنانست که شرع از ان سکت است و مرتبه او در ادبار

کشف  
 حلف  
 سکر

مثل مرتبه اولی الغرض است در اینجا چنانچه مذکور کرده شود انشاء الله تعالی و اینهمه امور بسیار  
 در کلام او بنظر انصاف بیند مضمونی نمی ماند اگر کسی گوید که ایشان دعوی کمالات نبوت و غیر آن  
 کرده اند و آنکه از بتیطینت نبی صلی الله علیه و سلم مخلوق شده و آنکه او محمد الف ثانی است  
 جواب داده شود که وجود این امور در فردی از امت نبی صلی الله علیه و سلم از شرع ثابت  
 است چنانچه بیان کنم انشاء الله تعالی پس بودن مفسد باین کمالات ثابت شده به حیف  
 و اتبلع کشف مخالف شرع نیست **فاما** بدان حد که الله تعالی که طرق عادات  
 از لوازم ولایت نیست بعضی مردان ادیان را انشاء الله تعالی و مقرران در گاه و خرق عادات  
 آنها ظاهر نشده چنانچه از اکثر اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم خرق عادات می  
 نیست حال آنکه اولی اصحاب از دیگر ادیان را انشاء الله تعالی از پیش معلوم شده که تفصیل بعضی ادیان  
 بر بعضی اکثر خارق نیست فیصل عبارت از کثرت ثواب خارق از حکم است سناط ثواب  
 که عبادت و قرب الهی و لها محبت کرامات اصحاب را در مناقب ذکر کرده اند بلکه کرامات را باقی  
 عده آورده اند بعد ذکر معجزات طرق عادات در چوگان هم میباشند همچنین مجدد و حقه الله  
 و صانع عارف گفته که حق تعالی بعضی مردم را خارق مبدع و دیگران را خارق نمیدهد و آنها افضل باشد  
 از صاحب خارق و خرق عادات کثرت است در مرتبه اول و ثانی و توحید وی و فیض الاسلام خواجه الله  
 انصاری گفته که فراست عارفان مطلق است بدیانت استقامت طالبان و مقامات ادیان  
 و فراست اهل ریاضت و درنگی مخصوص بدیانت و احوال شایسته که غایت از نظر است هرگاه که  
 اکثر خلاق بدینا مشغول اند و از خدا منقطع و لهای شان بیشتر اهل است بسوی کشف احوال  
 چنانچه این را بسیار عده میدهند آنها با کشف اهل عرفان و حقیقت کار ندارند و بگویند که اگر  
 اینها اهل الهی بودند و ندانند احوال غیب خیره را بستی چون انقدر خیره ندارند پس بگویند خواهند  
 اینچنین منافقان هم در حق سید المرسلین میگفتند اینها با این خیاالت فاسد وانه بهجات  
 و در شان خدا محرم اند و نمیدانند حق تعالی و بار آورده شان و غیرت دارد و کافر و منافق بود

توضیح  
 در کتب  
 معتبره

توضیح  
 در کتب  
 معتبره

توضیح  
 در کتب  
 معتبره

مستوفی بکنند **س** من خاتم فاعلات فاعلات **ج** شریکیم بر ان آب حیات **ج** قافیه  
 اندیشم و دلدارم **ج** گویم منیش جزو بدین **ج** حضرت محمد و رضی الله تعالی عنده انیر خود  
 رعایت کرده اند که فتح محی الدین ابن عربی بعضی جاهل است که بعضی ادیانها کرامات  
 بسیار ظاهر شده وقت رحلت آید و کرده اند که کاشکی از ما انتقد رکامت ظاهر نمیشد اگر کسی گوید که اگر  
 خوارق شرط ولایت نباشد چگونه معلوم کرد و مثلاً کاینالی الله است حضرت محمد و رضی الله عنه  
 ازین سخن دو جواب فرموده اند یکی آنکه معلوم کردن ولایت علی چه ضرورت ولایت بنتی است با خدا  
 کسی از ان مطلع باشد یا نباشد آنرا اولیای الله از ولایت خود اطلاع ندارند تا بدیگران چه رسد بعد  
 مرگ آنرا خواهند دید احتیاج خوارق را بنیای است که برای دعوت خلق اند ضرورت که برای  
 خلق نبوت خود را بکنند و اثبات رسانند آیا دعوت میکنند بسوی شریعت پیغمبر خود معجزه پیغمبر  
 برای دعوت و کافی است علما و فقها باین شریعت دعوت میکنند و اولیای مریدان را اول بسوی  
 بجا آورده و این شریعت دعوت میکنند بپیشکشها را و کفر قیلم میکنند و میفرمایند که اوقات خود را بای  
 معرکین تاکد و اگر الهی مستولی شود و در خدا در ول فو خور بخند و درین دعوت احتیاج کلام نیست  
 جواب دوم آنکه مرید رشید بر ساحت و هر لحظه کرامت شیخ و رذات خود بتبیر احوال خود می بیند  
 که دل مرده او را زنده کرده بشا ه و مگاشته سرافراز ساخته و زنده کردن مرده نزد عوام عده کار است  
 و زنده نمودن روح و قلب نزد خواص معتبر است پس کرامت و نظر مرید موجود است و برای عوام  
 در کار نیست **قافیه** بدانکه علامت ولی آنست که تمام کمال استقامت داشته باشد بر شریعت  
 که حق تعالی میفرماید **ان اکی لیا اکی لیا اکی لیا اکی لیا** یعنی نیستند اولیای خدا اگر متقیان و باطنی و دینی  
 باشد که هر گاهی کسی در صحبت او نشیند دل خود را بایل بیند بعبادت الهی و بسوی او بیاید بعین  
 او و امام نووی از بنی هاشمی علیه و سلم روایت کرده که پرسیده شد از رسول خدا **اصحی الله علیه**  
 و سلم علامت او را باریا است فرمود **انک از ویلن با نهانها** و آید و این ماجه هم اینچنین روایت  
 کرده و دیگر لغوی از رسول کریم روایت کرده که حق تعالی میفرماید که بدستیکه اولیای من از بندگان

اشتهار مولانا  
روحه

ولایت  
باجه شریکیم

حکایت  
مس

آنان سببند که یاد کرده شوند بپاد کردن آن و یاد کرده شوند بپاد کردن آنها لیکن این دیانت را هم  
 فی الجمله مناسبه میباشد و منکر بودن شخص مانع این در یافت است چنانچه هر کار روی بهر وجه  
 و بدین روی نمی سود جوید و این امر تنها تاثیراتی است که در هر دلی میباشد و اگر در باطن اذ تاثیر  
 قوی باشد بعضی که جذب کند و در پیدای الهی خدا تعالی و او را بر مراتب قرب رساند و اگر کامل گویند  
 چنانچه در کمال مراتب بسیار اند و تکمیل هم مراتب بسیار اند بعضی اولیا و کمال خود تفوق دارند و در  
 تکمیل آنقدر تاثیر ندارند و بعضی کمال آنقدر ندارند لیکن بجای آنکه خود رسیده اند و دیگران را هم میروانند و رسانند  
 و اکمل من فضل الله تعالی مقام دوم در ادب مریدان طلب طریقت است  
 کردن برای تحصیل کمالات باطنی واجب است چنانکه حق تعالی میفرماید یا ایها الذین آمنوا  
 حق تعالی یعنی ای مسلمانان بر هر یک که از امور مذات خدا کمال میبرد نگارید یعنی در ظاهر و باطن  
 چیزی خلاف مرضی خدا تعالی نباشد از عباد و اخلاق کمال تقوی و احوال برای وجوب میباشد  
 و کمالات تقوی بدون ولایت صورت نمیدهد و چنانچه ذکر کرده شد در آیه اول از حد و حد و کبر و ریا  
 و همه و عجب و منت غیر آن که در کتب و سنن و احادیث است تا که زایل نشود  
 کمال تقوی چگونه صورت آید و این به خلق است انسانی نفس و ترک معاصی که تقوی عبارت از است  
 و معصیت است بصلاح جبهه که غرض صلاح قلب است چنانچه در حدیث مذکور شده و آنرا صوفیه فانی قلب  
 گویند و لایب عبارت از فانی نفس است صوفیان گفته اند که راهی که ما در صدد داریم تکلیف است  
 یعنی فانی اطاعت عنده عالم مر قلب و روح و شرف و تقوی و فانی نفس و تصفیه لطیفه قلبیه که  
 عبارت از صلاح جبهه است تقوی بکثرت فاعل تعلق ندارد و تقوی عبارت است از انزایان  
 واجبات و بریز کردن از منتهیات ادای فرائض و واجبات بدون اعلاص هیچ اعتبار ندارد و قال  
 تعالی و اعبد الله خالصا له الذین و بریز از منتهیات بدون فانی نفس صورت نمی بندد  
 پس تحصیل کمالات ولایت از فرائض آمده لیکن چون حصول ولایت امر است و همی مفید و نیست  
 و تکلیف بقدر طاقات است و لهذا حق تعالی فرموده یا ایها الذین آمنوا استقاموا علیها  
 و استقامت بر هر یک که از امور مذات خدا کمال میبرد نگارید یعنی در ظاهر و باطن

و وجوب تکلیف  
 است و بر هر یک که از امور مذات خدا کمال میبرد نگارید یعنی در ظاهر و باطن

و استقامت بر هر یک که از امور مذات خدا کمال میبرد نگارید یعنی در ظاهر و باطن



از نامرئیات خدا هر قدر که توانید پس حکم کرده میشود بدان که بذل یعنی کوشش کردن و پایداری در  
 تحصیل آن است و اگر آنکه چنانچه ولایت را مراتب غیر ثباتی است چنانچه سعدی گفته  
**بیت** ز خشنو غایتی داده و نه سعدی با سخن پایان دهد بهیر و تشنه مستغنی و دریا  
 همچنان باقی دهد همچنین تقوی هم مراتب غیر ثباتی دارد و رسول خدا فرمود **سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**  
**إِنَّا أَعْلَمُكُمْ وَأَقْنِيكُمْ بِاللَّهِ** انا بر قدر و در مراتب قرب الهی ترقی میکند خوف خشیت  
 بر وی غالب میشود متقی تر میشود آن اگر صکه عند الله القیقکه و چون تقوی بسبب نهایت  
 آید پس سی در ترقی مقامات قرب تحصیل تقوی و ایما و اجب گشته و طلب زیادت علم باطنی از فضل  
 آمده قال الله تعالی و قل ان ربی بحدی عیلمنا یعنی بگوای محمد که الهی علم من زیاده کن و قنات  
 از مراتب قرب حرام است بر کمال چنانچه حرام است بر ناقص حضرت خواجہ باقی بالله رحمة الله  
**سفر یا سحر** در راه خدا حمله ادب باید بود و تاجان باقی است و طلب باید بود و  
 و ریایا اگر بکاست بپزند که باید کرد و خشک لب باید بود و مولوی روم میفرماید  
**بیت** ای برادر به نهایت در کوی است هر چه بروی می رسی بروی میست  
 حضرت خواجہ باقی باشد سفر یا سحر **بیت** هر جا که ترشح تو بنیم و دار العطره و تشنه  
 کا میم حضرت موسی علیه السلام فرمود لا ابرح حتی ابلغ حکم الخیرین او اخیرکم فنیما  
 یعنی همیشه باشم در سفر تا که برسم جای که در پای شود و شیرین جمع می شوند که آن مکان حضرت  
 حضرت تعلیم الهی معلوم شده بود و چون موسی علیه السلام با حضرت ملاقی شد نه لایق است بجا  
 علی ان تعلم ان ما عیلمت رشتد گفت که آیا متابعت کنم من را برای آنکه بیاموزی مرا  
 آنچه خدا ترا علم داده است **مسلمه** چون طلب کمالات باطنی را و واجبات آمده پس تلاش  
 بر کمال کمال هم از سفر و ریاست نشسته که در رسول خدا بود و کمال بر کمال پس قلیل است و بسیار  
 نادر مولوی روم میفرماید **بیت** نفس را نکشد و بنیر اظل پیرید و اس آن نفس کش  
 حکم بگیرد و طریق تمامش بر کمال کمال است که از درویشان اکثر ملاقات کرده باشد و پیری

بیت سعدی

بیت سعدی

بیت سعدی

بیت سعدی

بیت سعدی



[illegible]

اگر کثرت روایات بعد از او ترسد پس قطع بهر سه لیکن غلبه ظن برای رجوع آوردن بحدیث مردی  
 مستقی مستقیم الاعمال کافی است چه که وجهیت مردی متقی احتمال ضرر نیست و نفع اگر چه  
 متیقن نیست لیکن محتمل البتة است پس طلب کند نفع را اگر از آنجا مقصود بدست آید و اولی الامر  
 و الاچای دیگر تلاش کند **مسئله** اگر شخصی بحدیث شیخ متقی حسن اعتقاد داند و در  
 او تاثیر یافت واجب است بروی که ترک او کند و تلاش شیخ دیگر نماید و اگر مقصود و مقصودش  
 شیخ باشد نه خدا تعالی و این مشرک است حضرت عزیزان را متنبه باین طریق نقیضند  
 میفرمایند رباعی **باهر که نشستی و نشد جمع دلت** و در تو نمیدر حجت آب گلست و زنهار  
 و صحبتش گریزان میباش و در نکند روح عزیزان هبلت و لیکن از آن شیخ حسن ظن دارد  
 چه بجهل که آن شیخ کامل و کامل باشد و نزد او نصیب آنکس نبود و همچنین اگر شیخ کامل و کامل باشد  
 و ازین جهان رحلت فرمود و مرید بر چه کمال نرسید واجب است که آن مرید صحبت شیخ  
 و دیگر تلاش کند مقصود خداست حضرت محمد و صحنی الله تعالی عنه فرموده که صحابه کرام بعد رسول  
 کریم صلی الله علیه و سلم معیت ابا بکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم که در مقصود و ازین بیعت  
 فقط امور دنیا بود بلکه کسب کمالات باطنی هم بود اگر کسی گوید که فیض اولیا بعد موت آنها باقیست  
 پس طلب کردن شیخ دیگر عبث است گفته شود که فیض اولیا بعد موت آنقدر نیست که ناقص را  
 بر وجه کمال رسانند الا نادرا اگر فیض بعد موت همان قسم باشد که در حیات باشد پس تمام اهل بدین  
 از عصر و غیر خدا تا این وقت برابر صحابه باشند و نیز هیچ کس محتاج صحبت اولیا نباشد و چون  
 فیض مرده ملزم زنده باشد که در فیض و مستفیض مناسبت شرط است و آن بعد وفات  
 سقوط آری بعد فنا و بقا که مناسبت باطنی حاصل شود فیض از قبور توان برداشت لیکن شیخ آنقدر  
 که در حیات باشد و الله تعالی اعلم **مسئله** اگر ولایت شخصی ثابت شود و مرید تاثیر صحبت  
 وی و خود به بند واجب است بروی که صحبت او را بپذیرد و اندوختن دولت او محکم گیرد  
 و عشق و محبت او در دل خود راسخ گرداند و از جناب الهی سوخ و محبت او درخواست کند و در مثال

و کما  
 شیخ

بهر شیخ

امر و انتهای از نهای او کوشش مینماید و باید و باید و طلب رضای او باشد و همیشه آگاه باشد  
 که از خود حرکتی سرزنند که موجب ناخوشی او شود که رضای او موجب رضای حق است و باعث  
 ترقیات و ناخوشی سد باب فیض و منوعات **مسئله** تقصیر در آداب شیخ حرام است که مانع  
 ترقیات است حق تعالی میفرماید **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَزِدُوا الصَّوْأَ لَكُمْ فَوْقَ صَوِّهِ النَّفْسِ**  
**وَلَا تَحْجِزُوا إِلَهُ بِالْقَوْلِ كَظَمْتُمْ كَيْفَ تَحْجِزُونَ** بعضی آن محظوظ اعمال که دانستند که کثرت  
 مسلمانان آواز بلند نکنند بر آواز بنی و سخن بلند نگویند حضرت و گویند سخن بلند کردن شما  
 در میان خود را بترسید اذکار اعمال صالح شما ازین بی ادبی ناچیز شود و شما را خبر نباشد و چون شیخ  
 تائب بپذیرد است پس آن آداب بجا آید و امری دارد چنانچه محبت پیغمبر فرض است برای هر کس که پیغمبر  
 رسول است بخدا و محبت او موجب است محبت خدا را و محبت او موجب است محبت خداست و انتهای  
 را بپذیرد محبت پیغمبر فرض است که او به نیابت پیغمبر رسول است بخداست و محبت او **مسئله**  
 بعضی صوفیان میگویند که مرید را ضرورت است که پیغمبر را بر دیگر نشانج مقضیل دید و بعضی  
 گفته اند که این عقیده باطل است باینکه گفته اند حق قائل دی علیه علیه فقیه میگوید مقضیل  
 بر دو نوع است یکی با اختیار و در صورتی مقضیل آنست که پیغمبر را در حق خود دیگران انفع  
 و اندام صحیح است دوم بی اختیاری دان از اثرات سکر و فراط محبت است پس چون  
 محبت کامل شد فضائل غیر محبوب در نظر محب با نسبت فضائل محبوب کمر دیده میشود و او  
 معذور است بسبب سکر و سوای این و ذایل این سخن معنی ندارد **مسئله** مرید را بر شیخ  
 اعتراض کردن ناپایگدانی و مصلی فیض است و دلیل آن قصه حضرت موسی و خضر است  
 علیه السلام که موسی چون از خضر التماس فیض کرد و خضر از وی عهد گرفت بر آنکه آنچه عمل کنم بدان  
 اعتراض نکنی حیت قال انك لن تستطيع مع صبري و كيف تصبر على ما لم تحيط به خيرا  
 حتى احدث لك منه ذكرا یعنی اول خضر علیه السلام گفت که نه طاقت صبر نخواهی داشت  
 و چگونه صبر کنی با آنچه از حکمت آن علم ندی گفت موسی انشاء الله تعالی مرا صابر خواهی یافت

شیخ علی بن ابی طالب

ببر عالم حاجی ابی طالب

پس خضر علیه السلام گفت پس و ال کنتی از گروه من تا که ظاهر کنم برای تو حال پس از اعتراض  
 موسی علیه السلام جدائی شده قال هذا افاق بدینی و بینک موسی علیه السلام اعتراض  
 بر خضر علیه السلام باین ظاهر شرع کرد و حکمت آن اطلاع ندانست خضر گفت این چیست  
 میان من و میان تو فافق کلام و دانست که شیخ صاحب استقامت و تقوا است  
 اگر در عمری چیزی از وی ظاهر شود که مخالف شرع باشد و آن صورت بر شیخ اعتراض نکند  
 بلکه تأویل کند اگر تو اندر بعد مجبور کنی و اگر قول باشد عمل کند بر سبک یا بر مجاز یا بر عدم و ریاضت معنی  
 و اگر البته محصیت باشد تا هم آن ولی را انکار نکند گوید که آن فعل را انکار کند که بزرگان گفته اند القبط  
 قد یزین یعنی از قبط هم گاهی زنا واقع میشود مآخذ رضی الله عنه از اصحاب رسول الله  
 صلعم بود و از وی نیز و تقدیر زنا واقع شده و در اتق تعالی بتوبه توفیق داد که خود را رحم کنانید  
 و اگر شخصی است که سخا و منق است پس او البته ولی نیست پس تأویل قول و فعل او  
 ضرورت نیست **مسئله** چنانچه تفریط و تقصیر در ادب متعارف حرام است آفاط آنها هم  
 بدتر است که تفریط لازم آید و جلب الهی تقصیری در تعظیم عیسی علیه السلام افراط کردند  
 پس خدا گفته از تفریط و در ادب حق تعالی لازم آمد و در تقصیر در تعظیم علی مرتضی رضی الله  
 عنه افراط کردند بعضی گفته که خدا تعالی در وی حلول کرده و بعضی گفته که وحی بسوی وی آمده  
 و بعضی بهتر از خلفای ثلاثه گفته تفریط و در ادب خدا تعالی یا رسول خدا یا خلفا ثلاثه  
 لازم آمده **مسئله** اولیا را علم غیب نباشد مگر از معنیات بطریق خرق عادات بکشف  
 یا الهام آنها را علم مبدء و علم غیب مراد اولیا از افق کفر است قال الله تعالی قل لا اقول  
 لكم عندي خزائن الله و لكن اعلم الغیب یعنی بگوایم محمد صلی الله علیه و سلم میگویم  
 من شما را که نزد من خزائن رحمت خداست هر که خواهد بدین و میگوید که من علم غیب دارم  
 و قال الله تعالی ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء یعنی انبیا و ملائکه احاطه نمیکند  
 چیزی را از علم خدا مگر آنچه خدا خواهد و آنها را بدان علم دهد و دیگر آیات شاه این مدعا

حرفه

افضل اند حق تعالی هدی آنها فرموده کنته خیرامه اخروجه للناس رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرموده خیر القرون و فی نقال الذین یلوینهم و اجماع منقده بر آنکه الصبی کلهم عدول عبداللہ بن مبارک ز تابعین است میگوید العباد الذی دخل نفوس معاویه خیر من اویس القرنی و عمر الخدرانی **مسئله** متجاوز اولیا کند کردن و کتب بر آن ساختن و عرس و امثال آن و چراغان کردن همه بدعت است بعضی اذان حرام و بعضی مکروه پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم بر شمع افروزان نزد قبر و سجده کند کان العنت گفته و فرموده که قبر مرا عید و مسجده مسجده میکنند و روز عید برای من روزی سال معطر کرده شده رسول کریم صلی الله علیه و سلم را فرستاد که متوجه مشرفه را بر آید و هر جا که قبر پیدا و محو کند **مسئله** سنت است که بگوید یا سلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین و انا انشاء الله لکم للاحقون انسال الله لنا و لکم العافیه - **مسئله** در زیارت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم و اولیاء کرام سجد است که طهارت کامل باشد و سجد در دو پر پیغمبر خدا و اتباع او گفته باشد و عمل صالح از نماز یا روزه یا صدقه یا بشیر اذان بخواند نیت کند که باشد ثواب آن بگذارد و دل خود حاضر دارد و خوشنوع و قنوع باشد و از جناب الهی محبت آنها و اتباع سنت آنها طلب کند و اگر صاحب نسبت باشد و داخل کرده بطلب فغن از صاحب قبر منتظر مرادش بنشیند و در خواندن قرآن نزد قبر اخلاق است لیکن صحیح است که جائز است مقابل سووم در آداب کاملان و مرشدان **فصل** کاملان را هم طلب فزید لازم است قناعت و طلب قرب خدا متعالی هیچگاه نشاید از جناب الهی سوال کند چنانچه رسول خدا صلی الله علیه و سلم میگفت رب زدنی علما یعنی ای پروردگار من زیاد کن مرا علم و در مجاهده فتور و فتور کن که تا جان باقیست مجاهده باقیست حق تعالی میفرماید و اعبد ربک حتی یا تیک الذین یقین یعنی عبادت کن ای محمد پروردگار خود تا که آید ترا موت رسول خدا صلی الله علیه و سلم قیام سل بگیرد تا که هر دو پای مبارک را

کتاب فی فضائل ائمه  
عجل الله فرجه  
در بیان فضائل ائمه  
عجل الله فرجه  
در بیان فضائل ائمه  
عجل الله فرجه

السلام  
بر رسول خدا صلی الله علیه و سلم

ورم میگردم گفتند یا رسول الله قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر  
 یعنی بدینست که بخشد ترا خدا و گناهان ترا اولین و آخرین مرا و گناه ترک ولی است فرمود  
 اولاً کون عبداً متفکراً یعنی ایانباشم من بنده کمال شکر کننده مسلم  
 کامل اگر کسی کامل تر از خود بنید باید که از وی اخذ فیض کند بلکه اگر در کمتر از خود خصوصیتی از  
 فضیلتی بنید باید که آنرا طلب کند چنانچه موسی علیه السلام از حضرت در رسول الله صلی الله علیه  
 و سلم است را دروداً مؤخت اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم  
 و علی آل ابراهیم یعنی ای رحمت بفرست بر محمد و بر آل محمد و چنانچه رحمت فرستادی بر ابراهیم  
 و آل او حضرت محمد در صحنی الله عنه منیر باشد که مبدی تعیین محمد صلی الله علیه و سلم محبوب  
 صرف است و مبدی تعیین ابراهیم علیه السلام خلقت که زمین پادشاه تعیین محمد است صاحب ولایت  
 محمدی را ولایت ابراهیمی ضرور است که زمین پادشاه است لیکن چون محبوبیت صرفه  
 میخواند که محبوب بر زمین پادشاه تو قف نماید و در مقام خلقت هم فضیلتی عظیم است که زمین پادشاه  
 از محبوبیت صرفه است رب العالمین خود است که تفضیل مقام خلقت هم بعضی بیرون محمد  
 و اتباع او کسب کنند تا آن منصب عالی زیر کین آن سرور محبوبان باشد فان العبد و مانی  
 ید لا ملک ملو له یعنی غلام و آنچه در دست اوست ملک خدا و خدا و دست حق تعالی بعد  
 از ارسال این دعاستجاب گردانید و حضرت محمد در آن کی از اتباع آن سرور است بدلت متا  
 آن سرور علیه السلام این سرور ز کرده تا همان برین سخن آن حضرت اعتراف میکنند  
 اگر بنید بر فرشته چشیم چشیده آفتاب را چه گناه میزدی این ماجرا را بی سریره میگویند که فرمود رسول  
 صلی الله علیه و سلم کلمة الحکمة ضالة المؤمن فحیت وجدها فهو احق بها یعنی حق دین گم کرده بکن  
 است هر که یابد و بر او برگرداند بگفتن آن مسلم او را کامل قدرت ارشاد و توفیق باشد تا بنده را با بدیده برود  
 عزت کنند تا مردم از آنها طلب فیض کنند و از طمع و انکار مردم پاک نداند - رسول خدا فرمود  
 لا يزال المؤمن قاصداً بالله لا یفرهم من خذلهم ولا من خالفهم یعنی همیشه باست

این دعاست  
 که در دست  
 آن سرور است



از امت مسلم جماعتی ایستاده بکار خدا یعنی برای هدایت خلق و ترویج دین و همرز نکند اگر کسی  
 مددکاری نشان بخند یا مخالفت نشان کند دعوت خلق بسوی حق سنت انبیا است و اولیا پیران  
 انبیا این کار میکنند این منصب عظمی را برای انکار سفیهان ترک نمهند حق ثنائی سفر مایه  
 خان کند بولک فقد کذب رسول مرفیله جاد و البینات و الزهد و الکتاب المنیر یعنی اگر  
 تکذیب کنند ترا مردم غم مخور بدستیکه تکذیب کرده شده اند و سولان پیش این تو حال آنکه آورده  
 بودند شواهد النبوت و عزات کتاب های روشنی بخش حدیث فضل العالم علی العابد کفضل  
 علی ادناکم الی الله و ملائکته و اهل السماوات و الارض حتی الممتدة فی سجونها و حتی  
 الحوت فی الماء یصلون علی صلواتنا الخیر و رواه الترمذی عن ابی امامة الباهلی  
 یعنی فضیلت عالم بر عابد مثل فضیلت بن است بر او نای شهادت بتالی و فرشتگان اهل آسمان  
 و زمین تا مورچه و ماهی بر آموزنده خیر در و میفرستند **مسئله** هر که دعوی ولایت و ارشاد و پیش  
 کند برای طلب جاه و ریاست و مال بر این خلیفه شیطان است مثل سلیمه کذاب و من اهلیم  
 مصنف افتری علی الله کذا با و قال حتی الی ولی یخرج الیه شیء و من قال سائل مثل ما تزل  
 و نیست ظالمه اگر کسی که برخدا بتالی دروغ گوید یا گوید که وحی میشود بسوی من حال آنکه نشده باشد  
 یا گوید که نازل خواهم کرد مانند آنچه خدا نازل ساخته که او شیطان از راه خدا باز میگرداند و فرمود  
 باشد منها **مسئله** اولیا را جابر است که انهار نمایند انعام حق تعالی را که در حق آنها شده  
 و مرتبه و درجه و رتبه الی که بفضل خود حق تعالی بآنها عطا فرموده چنانچه قضایه غوث الثقلین  
 و سکا تریب حضرت محمد و الف ثانی و تصانیف شیخ اکبر از ان مملو است چرا که حق تعالی میفرماید  
 و اما بنعمت ربک الحدیث یعنی نعمت پروردگار خود سخن بگوید رسول کریم صلی الله علیه و سلم  
 فرموده ان الحدیث بالنعمة مشکک یعنی سخن گفتن بنعمت مشکک است و بهیچ زیاده  
 کرده و تو که کفر یعنی سخن گفتن از نعمت خدا شکاک است و ترک آن که این نعمت است و  
 ابن جریر و تفسیر الاابی بصره غفاری روایت کرده که مسلمانان یعنی صحابه پیداستند که شکر نعمت



که شما انبیا را به چاره حق تعالی سپردید این شکر بزرگوار است و این که گفتار  
 خدا را بشنید یعنی اگر شکر فراموش کردید نعمت زیاد خواهم کرد و اگر کفران نعمت خواهید کرد  
 هر آنکه عذاب من شد بد است حق تعالی بر کفران نعمت عذاب شدید گفته و بدی فرود  
 و التوفیق و علیه روایت کرده که عمر بن الخطاب بر منبر آمد و گفت اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَيَّأَ لِيْ  
 لَيْسَ فِيْ اَحَدٍ يَعْنِي حمد مر خدا را است که مرا چنان کرد که کسی بالاتر از من نیست پس از  
 فرود آمد مردم از وجوه این سخن پرسیدند گفت گفته ام مگر بهای شکر نعمت بن ابی حاتم از تقیم  
 روایت کرده که با حسن بن علی رضی الله تعالی عنهما ملاقات کرد و پس مضافه نمود و از تقسیم  
 امتنا بمنحه رَدِّتْ حَدَّثْتُ بِرَسِيْمٍ فَرَمُوْهُ اَگَر مَرُوسِلَانِ عَلَيَّ طَلْعَ كَنْدِ خَبَرِ دِهْرَانِ مَرُومِ خَا  
 حوز را درین باب احادیث و اقوال صحابه و سلف صالح بسیار است اگر گفته شود که حق تعالی  
 او را کفایت خود و تفاخر منع فرموده و گفت لا تَكُوْنُ الْفَنَسُ كَفَرٍ بِفَنَسٍ خُودِ رَا بَکَاکِ یَا دُکْنِیْدِ  
 جواب داده شود که تخریف و انکار نعمت در صورت با هم التباس دارند لیکن در حقیقت مقایسه اند  
 اگر که التباس بنفس خود نسبت کند و نسبت آن بخالق فراموش نماید آن تخریف نفس است و تکرار است  
 نعوذ ماگرا از استغاثه خدا تعالی کند و خود را فی نفسه شفا بر شمرد و انصاف خود بوجه عاریت  
 بجز و قوت الهی بآن کمالات و البته شکر الهی بجا آورد آنرا انکار نعمت گویند این معنی هر چند  
 در نظر عوام التباس دارند لیکن نزد خدا التباس ندارد و الله یَعْلَمُ الْمُتَّقِدِ مِنَ الْمُصْلِحِ  
 حق تعالی میداند مقصد یا جدا از مصلح را و یا بهر آنکه از زایل نفس پاک الله متصفون نیست  
 اگر انکار نعمت پس این امر اگر از تقابل ظهور آید اعتراض بر و نشاید که حسن ظن ما مورد است  
 لیکن مرید را باید که اگر نفس من نباشد و کمالات خود را در خیال نیارد و نفس خود را بداند  
 مستمور و در حق بر شکی نیست رسد و بهیچاد است اکابر و الهامات متواتر می شود و از آثار الهیه  
 کند تا مردم منزلت او دریافته اند و استفاده نمایند و شتاق آن کمالات شود **فصل**  
 شیخ را باید که باید که شیخ حریص باشد بر انشای هر چه در

مهربان و رحیم باشد بر مردمان که این صفات رسول کریم اند علیه الصلوة و السلام قال الله  
 تعالى لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزيز عليكم ما عنتم يحكي عنكم بالموافقين  
 و تحکمهم هر آینه آه شما را رسول از جنس شما و شما را است بر وی رنجانیدن شما حقیقت است  
 بر هدایت شما بر مسلمانان کمال مهربان است و ترش رو نباشد و مریدان را جز بکنه مگر حق است  
 و نصیحت نبوی و شفقت کند و غفرت سخت گوئی بخند که رسول کریم چنین بگوید و او از تقصیرات  
 شان اگر دوباره خود بنبی عفو کند قال الله تعالى و لیعفو و لیصفح یعنی باید که عفو کند  
 و از تقصیرات شان نه گذرد و قال الله تعالى فیما رجمتمون الله لنت لهم و لو کنت علی  
 القلب لا نقضوا من حقک و اعف عنهم و استعفو لهم و شما درین فی الکفر یعنی پس  
 بسبب حمت خدا که برست از مرتبه تنویری آنها و اگر با نهایی بودی تو ترش رو و سخت دل  
 هر آینه پراکنده میشدند از گرد تو پس عفو کن تقصیرات شان و از خدا طلب مغفرت کن برای آنها  
 و مشورت کن با آنها و کاروین و دور کردن طالبان خدا برای رعناست یعنی خلق حرام است قال  
 تعالى و لا تطعوا الذین یدعونکم لیطعوا ربکم یعنی دور کن کسانی را که یا بگویند صبح و شام الی قوله  
 تعالى فطرحوه من الطمینین اگر دور خواهی کرد از ظالمان باشی و از مردمان منفعت  
 مالی یا بدنی را متوقع نباش چه اگر ارشاد عبادت است و اخذ اجرت بر عبادت جائز نیست  
 قال الله تعالى و لا تعد عیناک عنهم ترید زینة الجن و الا الدنیا یعنی گروان چنان خود را  
 در حال تو که اراوه زینت حیات دنیا داشته باشی و در رهنمایی نیت اجرت مکن مگر بر خدا قال  
 استلکم علیکم من الجن انکم فی الا علی الله یعنی بگو ای محمد میخواهم از شما اجرت جنان  
 نیست که اجرت من بر خداست قال است رسول کریم صلی الله علیه و سلم بر اینی خلق صبر میفرمود  
 و میفرمودند رحم الله تعالی احمی و سلی لقد اولی اکتز من هذا فصا یعنی رحم کند  
 خدا تعالی برادر من موی را که اینا کرده شد بیشتر ازین و صبر کرد و حضرت ایشان شبیه رضی الله  
 عنه از پیر بزرگوار حضرت سید نور محمد باقوی رضی الله عنه نقل کردند که شیخی خود را از من

شیخی خود را از من

آنحضرت میگفت بروی آن مرد از راه شفاوت بجناب آنحضرت سخت ادا بی کرد و بسیار نامنزه  
در جوابش پنج نکته فرمود و یکم آمد تا آنحضرت آنچه گیر و استغاده نماید خواستم که او را بستر  
رسانم آنحضرت مرا منع فرمودند و بران مرد متوجه شدند و قسمی که دیگر مخلصان را توبه فرمودند  
در باره او نیز توبه فرمودند فقیر ازین معنی بسیار تشکّل شد و از سبب بسیار خشن او با سایر  
مخلصان از اجتناب التماس نمودم آنجناب فرمودند که ای مرد صاحب اگر من او را در جرد  
میگردم و توبه نمیدادم حق تعالی در من می پرسید که من در سینه تو نوری و ولایت کرده بودم و یکی  
از بندگان من طالب آن نعمت بود و چرا محروم داشتی و آنوقت چگونه میگفتم که الهی این مرد را تسام  
داده بود لهذا او را محروم داشتم و آن جواب مقبول می افتاد چندگاه ساکت ماندم با تشکّل و بعد  
چندی آنجناب فرمودند که ای بابا اگر چنین او را مانند مخلصان توبه دادم لیکن حق تعالی مخلص  
را با منافق کس برابر میکند و الله یَعْلَمُ الْمُتَّقِينَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ کَافٍ حَقِيقَتِ کار برست و استغفار  
نمیرسد مگر به و شان مخلص موقب این قصه بیان ماند که خواجه عبداللّه بن ابی بن سلول  
منافق را که بار بار در جناب آنحضرت علیه السلام بی ادبی کرده بود پس پیش آنموس مخلص بود  
بجناب آنحضرت با التماس آمد تا آنحضرت بر روی نماز خوانند و استغفار نمایند آنحضرت به  
شهادت شاد محمد بن خطاب رضی الله عنه مالتع آمد و عرض کرد که یا رسول الله این ها که من  
که فلان روز چنین گفته و فلان روز چنین گفته و حق تعالی فرموده آن نشنیدم که یَعْلَمُ الْمُتَّقِينَ  
بِهَرِّ فَلَنْ يُغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ یعنی اگر طلب مغفرت خواهی کرد برای منافقان مقادیر هرگز نخواهد  
خدا آنها را آنحضرت علیه السلام علیه وسلم قول عمر رضی الله عنه فرمودند که من زیاده تر از شما و بار  
برای او استغفار خواهم کرد و خدایا آنحضرت نماز بخواند و استغفار و حق آن منافق  
حق تعالی قبول نکرد و آیت نازل شد لَا تَقْصِلْ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقْدِرْ عَلَى قَوْلٍ  
یعنی ما دشمنان کسی از منافقان گاهی و اساده مشور بر قیام و آیت دیگر نازل شد لَا تَقْدِرْ  
أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يُغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ یعنی استغفار کن یا کن برای منافقان هرگز نخواهد

خدا تعالی آنها را بعد از آن باز آنحضرت بر جنازه کسی از منافقان نماز خواندند **مسئله**  
 صاحب ارشاد فرمود که خود را با دقار دارد و در دوازه بازی و اختلاط نکشاید چه اگر مشک و  
 از نظر مرید کم شود و دوازه نفس آنها مسدود گردد و در حق رسول خدا صلی الله علیه و سلم مرویست  
 که مَنْ يَتَّبِعْ بَعْدَ هَآئِهِ وَمَنْ يَتَّخِذْ قَرِيبَ احْتِيَا يَعْنِي سِرِّكَ آنحضرت را مسدود سازد و در  
 بروی هیت و رعب آنحضرت می افتاد و بعد از آن محبت در دل او قرار میگرفت **مسئله**  
 و نیز بعضی مریدان از بعضی توحید مذکور کسی را که طلب خدا تعالی زیاده داشته باشد این امکتوم  
 نامی از اصحاب کلام بود روزی نزد آنحضرت آمد و گفت یا رسول الله مرا بیا موز آنچه حق تعالی  
 ترا علم داده است بدان وقت ریش ترا نزد آنحضرت نشسته بودند آنحضرت علیه السلام  
 بر غیب و ترهیب و دعوت آنها بسوی خدا مشغول بودند آنحضرت جواب این امکتوم مسیح را فرمود  
 چون آمد و ناپیدا بود بار بار آواز کرد آنحضرت سخن او را نشنیده و حکمت در مشغولی بر میان  
 قریش آن بود که اگر آنها ایمان می آوردند جماعت کثیر مشرف با سلام میشدند و این امکتوم  
 مرد مخلص بود و تعلیم او اگر دیر میشد ضرری نداشت متعبد اعماب آمد و مجلسی فی آن جایزه  
 الهی یعنی ترش روی کرد و در گردانی نمود و قتی که آمد نزد او ناپیدا چنین آیت نازل شد که  
 هر که در طلب خدا محکم تر باشد و تعلیم او بایک کوشید حق تعالی او را و علی السلام را گفت یا اود  
 اذ لرايت لي طالبا فكن له خاتما و قتيك يني کسی را طالب من پس تو خام او باش **مسئله**  
 و نیز صاحب ارشاد فرمود که هر کس که سبب بر اعتقادی خلق الله باشد چنانچه قریه  
 ملائکه آنها تجویز کرده اند که آنمعنی در کارخانه ارشاد و محل باشد و آنها صوفیه گفته اند که یا لک  
 حیون اخلاص المریدین که منصب ارشاد منصبی هالی است نیابت رسول صلی الله  
 علیه و سلم است حق تعالی میفرماید انا ارسلناک شاهدا و مبعثا و نذیرا و داعیا الى الله  
 یا اذن له و سکر لجا صندرا بدستی که ترا فرستادیم تا شاهد باشی بر اعمال امت و نحو شجر  
 و سق و کوه کاران را و ترسانی از دوزخ بدکاران را و رهنمای بسوی خدا باذن او باشی

در این کتاب  
 از کتب معتبره  
 است

چراغ روشنی بخش ثواب ارشاد از ثواب جمیع عبادات نایب است و از حق ارحم بصری روایت  
 کرده که رسول خدا علیه السلام را پرسیدند از حال دو مرد که در بنی اسرائیل بودند یکی عالم  
 بود که نماز مکتوبه میخواند و باز در تعلیم خلق مشغول میبود و دوم همیشه شام شب قیام میکرد و در روز  
 همیشه روزه میداد است رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود که فضل آن عالم بر آن عابد مانند  
 فضیلت نیست برادنی شام مقام چهارم در اسباب قرب الهی و ترقی در آن بدانکه  
 علت موجب قرب الهی جذب الهی کشش خداست بنده خود را بسوی خود و این جذب گاهی  
 بی توسط امری باشد و آنرا اجتناب گویند و اکثر توسط امری باشد و آن توسط دو چیز است حکم  
 است و تقاریبی عبادت و صحبت انسان کامل کلل تیر چند سببها که توسط عبادت باشد از جمله  
 عبادت گویند و آنچه توسط صحبت باشد آنرا تائید شیخ نامند این کلام در علت فاعلی است و  
 علت قایلی است و اد است که حق تعالی در انسان دو لغت کرده است که در کلام مجید از آن  
 خبر میدهد فطرته الله التي فطر للناس علیها یعنی پیدا کردن خداست که حق تعالی بر آن  
 قابلیت انسان را پیدا کرده و در حدیث آمده ما من مولود الا و فطر فی فطرته علی فطرته  
 یهودیه او نصرانیه او مجسیه یعنی نیست هیچ بچه که پیدا شده مگر آنکه پیدا میشود بر طبیعت  
 اسلام پس مادر و پدرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی میکنند و استعدادات انسانی بقا  
 اند رسول الله صلی الله علیه و سلم الناس معادن مکعدين الذهب الفضة  
 یعنی جبین انسان کان است مثل کان بارز و فقره از جاتی زر مییابد و از جایی نقره و از جایی  
 آهن و مانند آن و موانع قرب الهی از رایل نفس اند و جنس عناصر و غفلت لطائف عالم امر و  
 هر یک از عبادت و صحبت انسان کامل چنانچه علت اند برای حصول قرب همچنین هر دو چیز  
 علت اند برای دفع موانع **فصل** در سیر آفاقی و انفسی ازین بیان واضح شد که ناقضان را  
 برای تحصیل کمال از دو چیز جاره نیست یکی کسب که عبارت است از عبادات و صحبت  
 تجویز شیخ کامل کلل که رفع موانع کند و تزکیه نفس و عناصر و تصفیه لطائف عالم امر کند که

بمجاوبت لطائف عالم خلق ملکائی شده اند و خود را و خالق خود را فراموش کرده اند و دم جذب  
 شیخ کامل که عطای الهی است و قریب الهی نماید و از تحفیض با وج رساند و اولیای اکثر طریق  
 سلوک را بر جذب مقدم دارند نظر بر آنکه رفع موانع را مقدم دانند از تحصیل مقاصد پس مرید را ام  
 کنند با ذکر و ریاضت نفس و تصرف خود را در معاد او متوجه دارند تا که لطائف عالم امر فرکی  
 و معصیتی شوند و نفس با خلاق در ضیاء از توبه و انابت و در در و توکل و صبر و رضا و سایر مقامات عشر  
 مستقیم شود پس سالک مستعد قریب الهی شود و آنگاه شیخ او را جذب کند بسوی خدا و سبک و قریب الهی  
 عطا فرماید و این سالک را سالک محذوب گویند و این سیر را سیر آفاقی نامند چرا که این بزرگان  
 بیشتر کینه عنان و نفس و لطائف عالم امر حکم نکنند تا که در عالم مثال خارج از نفس خود ملاحظه کنند  
 و سیر یکایک لطیفه را از فی است تا آن نور عالم بر شود و حکم بصفا می آن لطیفه بکنند قلب نور زرد و روح  
 نور سرخ و سیر را در پناه و خفی را نور سفید و اخفی را نور سبز میگویند چنان سیر بسیار دور و دراز  
 است و مشقت بسیار دارد و نگاه باشد که صوفی در آثار سلوک بمیرد و از مقصود نا کام رود و لهذا  
 حق تعالی حضرت طاهره نقشبند رح بقصدیم جذب بر سلوک الهام فرموده مرید را اول توجه  
 القادر در لطائف عالم امر میکنند تا قلب روح و سر و خفی و اخفی در اصول خود فانی و متوکل  
 شود و این سیر را سیر نفسی گویند و در ضمن این سیر نفسی اکثر سیر آفاقی نیز حاصل شود چرا که از لطیفه  
 عالم امر ظلمات و کدورتها هم بر طرف شود و قریب هم حاصل شود بعد از آن برای تزکیه نفس و قالب  
 مرید را بر ریاضت امر میکنند پس مرید را بر ریاضت و اسباب توجهات شیخ تزکیه نفس عناصر هم حاصل  
 شود و این سالک را محذوب سالک گویند و این سیر را اندراج الهیات فی الهیات گویند که  
 جذب که آخر کار بود و ابتدا منبرج شد و چون بعد فانی لطائف عالم امر را ریاضت کرده شد  
 و صولت و شدت نفس از مجاورت لطائف عالم امر گم شد و ریاضت بروی آسان گشت ثواب  
 عبادات بعد فانی لطائف زیاده شد از پنجاه تا این سیر اهل واسعه شده و اگر مریدین  
 سیر پیش از کمال ببر و محروم مطلق نخواهد بود که ذکر قلب در اول محبت بدست آمده

سیر  
 سیر  
 سیر



والله اعلم **فصل** در برکات عبادات بدانکه از عبادات کامل قرب الهی بقسمی ترقی پذیرد  
که معتبر باشد و از عبادات ناقص قرب حاصل شود لیکن غیر معتبر به چه که ثواب عبادات  
ناقصان کمتر است از ثواب عبادات کاملان چرا که بالا گفته که عبادت همه عالمیان بمنزله  
ظلم است و عبادت ولی پس همچنین فرق است در برکات عبادات شان متلیح گفته  
که از عبادت ناقص بقدر قرب حاصل میشود که اگر بالفرض شخصی پنجاه هزار سال عبادت  
کند تا به جادق اولیا برسد و مرتبه ولایت یابد قوله تعالی تَرْجِعُ الْمُلُكَ وَاللَّهُ وَحْدَهُ  
الْكَبِيرُ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ یعنی بالا می رود ملائکه و جبریل بسوی حق  
در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است گویا کنایه از آنست که چون تمام عمر دنیا هم آنقدر  
پس حصول ولایت بجز در ریاضت و مجاهده مقصود نیست - مولوی روم میفرماید **سیر**  
**سیر** راه پیشی بگرد زده راه سیر عارف هر روزی تا تحت شاه پس باید دانست که متلیح  
که مزیدان را بر ریاضت و مجاهده امر میفرماید مقصود از آن تصفیه فناء است و تزکیه نفس  
حصول قرب بلکه تصفیه و تزکیه هم بجز عبادت نیست و تا که تأثیر صحبت متلیح با وی یار نمیشود  
**مسئله** یعنی اکابر خیران میگویند که هر عبادت که در آن محنت و مشقت بسیار باشد  
آن عبادت برای ازاله زایل نفس تاثیر تمام دارد لهذا ذکر چهار اربعینات و خلوة مانوس  
و امثال آن اختراع کرده اند و این سخن از ان مستنبط میشود که رسول الله صلی الله علیه و سلم  
فرموده **حِصَاءُ امْتَنِ الصِّيَامَ** یعنی حسی شدن امت من روزه داشتن است یعنی سیر کر  
شهرت غالب باشد از روزه داشتن دفع کند چون در روزه مشقت است لهذا رسول اکرم  
صلی الله علیه و سلم برای دفع قوت شهوانی تجویز فرمودند نماز را و حضرت خواجه طاهر  
خواجه بهاء الدین نقشبند رضی الله عنه و امثال شان حکم کرده اند بدانکه هر عبادت که موافق  
سنت است القادوت مفید تر است برای ازاله زایل نفس و تصفیه عناصر و حصول  
قرب الهی لهذا از بدعت حسنه مثل بدعت قبیحه اجتناب میکنند که رسول الله فرموده **وَاللَّهُ**





و صفاتی باطنی می باشد که آنرا آن فیتوانم کرد گفته شود که گشتن و خرق عباد  
و تصرف در عالم کون و معاد از ریاضت دست میدهد و لهذا حکمای اشراقیین و  
جوگیان میگویند بدین مقتضی میباشند و این کمالات از نظر اعتبار اهل الله ساقط است  
بجز و موثر یعنی خنده قریب زایل نفس و قیل شیطان و وسوسه بی طریقت ممکن نیست -  
**حیث** محال است سعدی که راه صفا به توان رفت جز در پی مصطفی و صلی الله علیه  
و سلم اگر کسی گوید که اگر چنین باشد پس باید که در سلسله ریاضت شاقه اشتغال کنند  
کسی بمرتبه ولایت نرسد و این باطل است گفته شود که اولیاء الله همه تابعان صفت اند  
بعضی از آن در متابعت توفیق دارند بر بعضی و اگر بدعت راه یافته در بعضی اعمال آنها  
راه یافته پس آن بعضی اعمال اگر موجب از دیاد قرب نباشند دیگر اعمال موافق سنت و صحبت  
متبع کمال آنها را دشگری میکند و بدینجه کمال میرسانند علاوه آنکه آنچه بدعت در بعضی  
اعمال آنها راه یافته بنا بر خطا و اجتناب است و جهت غلطی معذور است و بکدره ثواب  
دارد و جهت معصیب دو درجه ثواب دارد و اگر چنین نباشد عاقبت بر فقها بگوید بر تمام عالم  
تنگ شود و الله تعالی علم **فصل** در تاثیر شایخ بدانکه ناقص و کامل هر دو موجب  
کمال خدای آنها اخذ فیض میکنند آنها مثل حضرت یوشع بن نون و مانند آن از جناب اولو الامر  
مثل حضرت موسی علیه السلام اخذ فیض میکردند **مسئله** ناقصان در حصول ولایت  
نشود مگر به تاثیر صحبت کاملان چرا که تنها عبادات آنها نمیتواند فیض دهد چنانچه بالا آمد  
و عجب مطلق که آنرا اجتناب گویند در حق شان مقصود نیست برای عدم مناسبت او  
بالحق تعالی پس حصول فیض از حق سبحانه تعالی در حق عوام مقصود نیست مگر توسط شخص  
که در باطن مناسبت با خدا و در ظاهر مناسبت با بندگان داشته باشد و آن رسول الله  
است یا نائب او بر وزن نائب مناسبت ظاهری با مستفضان و حصول فیض میدهد  
است حق تعالی میفرماید تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

علیکم وعلیٰ آئینة مسلمة وعلیٰ آئینة مؤمنین اگر بودی در زمین فرشتگان که میقتد قرار گرفتند گان  
 بر آئینة پیغمبر شادیم بر آنها از آسمان فرشته را بمقتد رسالت و لهذا بعد وفات رسول  
 صلی الله علیه و سلم از قبر شرفیه فیض می تواند رسید اعدام المنا سبة الصور الیه  
 پس اسطه زیاری باید نایب پیغمبر و وارث او و قال علیه السلام العلماء و درگاه اکابر  
 علمای ظاهر و باطن و از ثانی پیغمبران اند **مسلمه** بعد از آنکه شخصی بمهرتبه کمال  
 رسد او را از جناب الهی بپواسطه فیض می تواند رسید و از عبادات سهم ترقیات می توان کرد  
 حق تعالی پیغمبر باید دانست که در اکثر ب یعنی سجد کن و با خدا نزدیک شو و از قبر شرفیه  
 رسول کریم و از قبر اولیا هم اخذ فیض می توان کرد **مسلمه** مقصود اصلی از ارسال  
 همین تاثیر صحبت است چرا که مسائل فقه و عقاید از ملاک هم استفاده می توان کرد و چنانچه  
 حدیث جبریل ولایت میکند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده هذا جبریل کما یجاء  
 لیسئلکم عن نبیکم این جبریل است آمده پیش شما تا بیا موز و تلک لادین شما پس برسانت  
 تا سه موقوف نیست که تاثیر صحبت که مقرر ولایت است و لهذا رسول از شجره آمده اند  
 حق تعالی پیغمبر باید لفت بجاء کلمة رسول حق انفسکم هر آنکه آمده شمارا رسول از جناب شرف  
 فرمود و گویند فی الکفر من ملائکة می توان آید **مسلمه** بعضی کسان را که استفاده  
 بسیار قوی داده است حجاب باشد که از روح پیغمبر یا از روح کسی ولی او را فیض رسد و بهر تبه  
 ولایت رساند و آنرا اویسی گویند چرا که اولین قرنی بی در یافت صحبت سید البشر صلی الله علیه  
 و سلم اخذ فیض از جناب کرده **مسلمه** ریاضت تنهایی تاثیر صحبت برای ازاله رذایل  
 نفس و حصول ولایت کفایت میکند و تاثیر صحبت اینها که بالا صلا کمالات و ولایت  
 و کمالات نبوت نیز حاصل می دارند و تاثیر صلح کسانیکه بتجبت کمالات نبوت دارند چنانچه  
 اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم هم برای دفع رذایل نفس و حصول ولایت کفایت  
 میکند لیکن نه آن مشابهت که در یک دو طبعت کفایت کند بلکه در مرتبه تاثیر صحبت

در حدیث جبریل

در حدیث جبریل

دیگر او ایام بدون ریاضت مرید تنها کفایت نمیکند که اگر فقط جذب از لسی می بدست آید  
بدون ریاضت و سلوک آن است **فایده** جذب الهی که بواسطه انبیا علیهم السلام  
است اجتناب از صفت است همچنین آنچه بواسطه انبیا است و آنچه بواسطه اولیا است هر آینه  
صرف است که موقوف است بر نیابت و آنچه بواسطه ارباب کمالات نبوت است اصحاب نیابت  
یا غیر آن اجتناب است که در آن بوی هدایت است یا هدایت است که در آن بوی اجتناب  
آید را مرادیت و ثانی را مریدیت گفتند لایق است که الله سبحانه و تعالی کلمات و کلمات  
الکلیه می بیند یعنی حق تعالی اجتناب میکند بر هر ایمنی بدو و بی او بر گزیده میکند و هدایت  
میکند کسی را که رجوع می آرد **مسئله** جذب مطلق که عبارت است از اجتناب چنانچه انبیا  
را می باشد سبب مناسبت با سبب فیاض اولیا ما هم دست میدهند لیکن بعد حصول مناسبت  
تمام با حق تعالی چرا که این از جذب مطلق عدم مناسبت بود و آن مناسبت متبدل شد پس  
معلوم شد که صوفی چون بسیر مریدی واصل شود و دیگر منازل طی کرده بمقام محبوبیت برسد  
و بمقام بعثت رسول خدا صلی الله علیه و سلم محبوب خدا گردد و در وقت اجتناب او به نیابت  
موقوف نباشد پس از آن آنچه ترقیات او را خواهد شد بسیر مرادی خواهد شد **مسئله**  
گما که باشد که اجتناب و جذب مطلق مرید را دست دهد و پیر او را دست نداده باشد پس درین  
صورت مرید از پیر افضل شود مراد رومی اگر شیخ تلج الدین روایت کرده که گفت که گما که باشد  
که حق تعالی جذب کند بنده را بسوی خود و هیچ استادی را بر وی نگذازد و آرزو پیر میدهند  
که مرشد تو کسبت فرمود پس ازین علی السلام بن شمس بود اکنون ده در دیاست و پنخ در  
آسمان است و پنخ در زمین است از شمس پیر سیده شد که مرشد تو کسبت گفت پیش او این  
حما و و باش و اکنون از دور و دریا مجورم در یاست نبوت و دریای نبوت **مسئله** هر چند مرید  
از پیر افضل شود لیکن حق تربیت شیخ برگردن او باقیست **فایده** چون مذکور شد که  
ترقی در قرب از سه چیز است برکات عبادات و تاثیر مشایخ و جذب مطلق پس باید دانست

در این باب  
بسیار است







ندفن یعنی نیست هیچ مولود مگر آنکه در ناف او خالی است که اذان پیدا شده بود پس چون در  
 عمر یعنی بوقت مرگ رسد باز که دانیده شود بهمان خاک که اذان پیدا شده بود و وقت  
 کرده شود در آن بهرستی که من و ابوبکر و عمر از یک خاک پیدا شده ایم و بچاندون  
 خواهیم شد میرزا محمد به خدای رحمة الله گفته که این حدیث را شنیدم بدانند این عمر و ابن عباس  
 و ابوسعید و ابوسهره بعضی را بعضی قوت میدهد و فتنه در شرح صحیح بخاری در کتاب جناب  
 قول ابن سیرین آورده که گفت اگر قسم باد که من صافم و شک ندارم در آنکه رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم را با بکر و عمر از یک طینت پیدا شده اند و رسول کریم عیسی بن جعفر را فرمود که  
 تو از طینت کس پیدا شده و پدر تو با فرشتگان در آسمان طیران میکند و جان است  
 که خاکی که حق تعالی برای پیغمبری مهیا کرده باشد و از بدو خلقت زمین آنرا با انوار برکات  
 و نازل رحمت پرورن کرده باشد از جمله آن چیزی بقیه مانده باشد که پیغمبر یک شخص را و یا  
 شود این امر عقلا محال نیست و از شرع مستفاد و از کشف ثابت میشود و این را در اصطلاح  
 اصالت گویند و صاحب اصالت در نظر کثیری چنان خطری و آید که گویا جبار و مرصع است  
 از جوهر و عباد و دیگران از آن بگل **مسئله** اصالت هر چند موجب فضیلت است اما افضلیت  
 صاحب اصالت بر کسانیکه فضیلت شان با جماع ثابت است لازم نمی آید یعنی آنکه عیسی که عیسی  
 ابن جعفر موجب فضیلت حدیث صاحب اصالت است حال آنکه عثمان و علی و حسن و حسین  
 رضی الله عنهم از وی افضل اند با جماع **مقام پنجم** در مقامات قرب الهی بلکه  
 حق سبحانه و تعالی موصوف است بصفات وجودیه حقیقیه و اخلاقیه و صفات سلبیه اسمای  
 حسنی چنانچه قرآن و حدیث بدان ناظر است و از کشف اولیا ثابت است که اسمای  
 و صفات الهی را طلال اند و اسماء و صفات الهی مبادی تعینات انبیا و ملائکه اند و طلال مبادی  
 تعینات دیگران اند اگر کسی گوید که عقل و شرع تجزیه میکنند که اسماء و صفات الهی را طلال  
 باشند خود محمد و الف ثانی رضی الله عنه در مکتوب حدیث و دو هم از جمله ثالث

بجای  
 بگویند



که چگونه بود ای جبریل گفت که میان من و او هفتاد هزار پرده از نور بود شاید که مرا و این جهان  
 همین ظلال باشند یعنی اگر خلقت ظلال نبودی عالم معدوم شدی یعنی ذاتی که از آنجا  
 عن العالمین یعنی بسبب بی پر و پا بودن ذات او از عالمیان و لفظ سبعون در کلام عرب  
 برای کثرت می آید و آنچه در حدیث حجب نور و ظلمت وارد شده رویه قول صدوقیان است  
 که مبادی تعینات مومنین حجب نورانی اند که ظلال اسم الهادی اند و مبادی تعینات کفار  
 حجب ظلمانی اند که ظلال اسم المفضل اند غوث انقیاس می فرماید **سبب** حرکت جمیع  
 حیثه وصلت الی مقام تقدس که حدی قاذفانی یعنی در پرده تمام حجابها که رسیدم  
 من جایکه بودم پس نزدیک کردم تا آنکه تجاوز کردم از جمیع مراتب ظلال که ولایت  
 صفری از آن عبارتست و رسیدن به بهر رتبتین محمد صلی الله علیه و سلم که در مرتبه صفات  
 که از ولایت کبری نامند **سوال** اسما و صفات الهی و ظلال آنها را چه اسما و صفات تعین نشان  
 میگویند **جواب** چون دانستند که ان الله تعالی عن العالمین پس برای آن صفات  
 و ظلال برای رسانیدن فیض الهی از وجود و اربع وجود واسطه میشود **سوال** تبیین هر شخص  
 فرع وجود است با همین وجه چنانچه در علقه مقرر است پس اسما و صفات با نفسها  
 مبادی تعینات عالم میمانند پس چه و ظلال چه در کار است و اگر مبادی تعینات نبیندند  
 پس مبادی تعینات انبیا و اولاد که چگونه شدند **جواب** آنکه مبادی تعینات انبیا شدند  
 لیکن در پیدایش ظلال مساختن آن واسطه برای رسانیدن فیض حکمتی خواهد بود و الله تعالی  
 اعلم اگر تمام مبادی تعینات صفات و اسما با نفسها می بودند تمام عالم در رنگ انبیا و اولاد  
 موصوفه می بودند و مقتضای ذات هر یک جذب مطلق می بود و مقتضای صفات جلال  
 و جمالی آن بود که بعضی مومن باشند بعضی کافر و بعضی صالح و بعضی فاسق تا آثار رحمت  
 و قهر و غیره صفات هم مظهر آید قال الله تعالی و لو شئنا لالتنا کل نفس ههناها  
 و لکن نقول می لا یلدن جهنم من الجنة والناس اجمعین یعنی اگر میخواهیم

هر آینه میداد هم کس را هدایت او و لیکن ثابت شده است تقدیر ازین هر آینه پرخواهم کرد چنانچه  
 جنیان و آدمیان **فان** تفاوت در مبادی تعینات اینها و ملائکه است که در صفات الهی  
 و اعتبار جباریت یک جهت وجودشان فی انفسها و هم جهت قیامشان بنات حق تعالی  
 پس صفات از جهت اول ربی اینها اند و جهت ثانی ربی ملائکه اند پس لایت ملائکه نسبت  
 بولایت انبیا علی و اقرب است بسوی خدا تعالی لیکن ملائکه را از مقام خود ترقی نیست که منتهی  
 کریمه و صانع الاله مقام مخلوق نیست کسی از مایه ملائکه را ملائکه و در مقام است معلوم  
 که ترقی از این نیست و انبیا را ترقیات است هم بمقام ملائکه و هم بالاتر از ان که کمالات نبوت و  
 رسالت و کمالات اولوالعزم اند الی غیر ذلک ازین جهت انبیا از ملائکه افضل گشته اند چنانچه  
 عقیده اهل حق است چون اینهمه بپندند که رشد پس بدانکه بسبب ریاضت و عبادت و  
 متابعت صاحب تعالیه **صلی الله علیه و آله** و تائید حق تعالی و اسطه یا بواسطه کثیره دن صوفی از  
 مقام خود در مرتبه حق سبحانه تعالی ترقی میکنند با آنکه آن صوفی را با جناب الهی آنقدر رقیب  
 بهم رسد که اصل او را ستی یعنی ظل را که مبد رتین اوست آن زمان بر صوفی در اصطلاح اطلاق  
 ولی کرده میشود و مراتب قرب هر چند همچون و همچون اند لیکن در عالم مثال تمام عالم بصورت  
 دایره منظر کشفی می در آید و آنرا عالم امکان میکنند و عرضش مجید بصورت قطر دایره منظر کشفی می  
 و در قوس تحتانی عناصر اربعه و نفس شهوانیه و در لطائف پنجگانه عالم امر و در قوس فوقانی  
 ظاهر میشود و از گذشتن آن ظلال اسما و صفات هم بصورت دایره مشهود میشود و صوفی خود را  
 در عالم مثال می بیند گویا سیر میکند و ترقی می نماید تا بحدیکه در دایره ظلال داخل میشود و با اصل  
 خود میرسد و در رنگ اصل می یابد و بوجود اصل باقی می بیند و خود را در آن فانی و مستحکم  
 می بیند یعنی که از خود هیچ عین و اثر نمی یابد و بوجود اصل باقی می بیند و این سیر را در اصطلاح  
 سیر الی الله گویند و این دایره ظلال دایره ولایت صغری و ولایت اولیا باشد اکثر اولیا همین  
 ظلال را دایره صفات گفته و صفات را عین ذات دانستند در حالت سکرا یا نا حق قایل

بچه

و غیر اینها

قابل شده اند بعد از آن چون از مبدء تعین خود ترقی کرده بدو دایره طلال سیر واقع شود آن سیر را  
 سیر فی الله میگویند و در حقیقت این سیر لای الله است **فان** بدان ای برادر که هر چند  
 صفات حقیقیه حق تعالی صفت اند یا نیست اند چنانچه علی اکلام بدان تکلم کرده اند اما  
 جزئیات آن صفات و غیر آنها نیست ندارند اما حسن عبارتی بودند در آن احادیث دیگر  
 اسما و در تورات هزار اسم مذکور شده اما در آن مختصر نیاید و آنست که نهایت ندارند حق تعالی  
 میفرماید **وَلَوْ أَنَّ سَائِرَ الْكَافِرِينَ مِنْ سُجُودِ أَقْلَامٍ وَالْجَنَّةِ مَنْ بَعْدَ سَبْعَةِ أَلْفِ مِائَةِ  
 كَلِمَاتِ اللَّهِ تَعْنِي** اگر تمام استخار زمین قلم باشند و دریا و مهفت دریا دیگر همچنین سیاهی کلمات  
 کلمات الهی بپایان نرسند یعنی کلمات روح که بر صفات و کمالات دلالت دارند تمام نشوند  
 چنانچه سعدی گفته است **جشنش غایبی دارد نه سعدی را سخن پایان** میسر میشوند  
 مستقی و دریا همچنان باقی چنانچه صفات حق تعالی غیر قنای از طلال صفات هم  
 خبر قنای اند و صفات میفرماید **مَا عِنْدَكَ تَقْدُّرُ عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ** یعنی هر چه نزد  
 شماست فانی است و هر چه نزد خداست باقی است پس اگر در ولایت صغری و مرآت  
 طلال کسی تفصیل سیر کند ابد الابد متقطع نشود لیکن هر کس در مرآت طلال هر قدر که در حق  
 او مقدار است سیر میکند و نیز ظل را طلی باشد و آنرا طلی دیگر در مرتبه ثانیه و ثالثه و رابعه  
 الی ما شاء الله میباشد صوفی در مرتبه ترقی عروج کرده با اصل خود میرسد و در آن فانی میشود  
 و از آن ترقی کرده و اصل آن فانی میشود همچنین بهر طلی که میرسد خود را و آن فانی و تهلک  
 می بیند و بعد از آن باقی نمی بماند این است معانی بیت مولانای رومی که گفته است **بیت  
 هر قصه و هر قصه و قالب دیده ام هر چه سبزه بار بار دیده ام بعد از آن اگر عنایت شامل  
 حال صوفی شود از آنجا عروج واقع شود و بمقام تعبت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم دخول در دایره  
 اسرار صفات میسر گردد که اصل این دایره طلال است و سیر که در آن واقع شود سیر فی الله  
 خواهد بود و مستشعر در ولایت کبری خواهد بود که ولایت انبیا علیه السلام است و دیگر آنرا**

میتواند

و سیر

به تبعیت این دولت رسیده هرگز رسیده نهایت عرش لطائف چنگانه عالم از نهایت  
 این دایره است بعد از آن محض فضل الهی جلش از مقام عروج واقع شود سیر حاصل  
 اینها خود بود و اگر گذشت آن دایره اصول و بعد از طی آن دایره فوقانی ظاهر میشود حضرت  
 مجدد الف ثانی میفرماید که چون غیر قوسی ظاهر نشد بهمان قوس اختصار کرده اند و بین  
 سری خواهد بود که بر آن اطلاع بخشدند و این اصول سه گانه اسما و صفات که ذکر شد  
 مجر و اعتبارات اند در حضرت ذات تعالی و تقدس حصول کمالات این اصول سه گانه مخصوص  
 بنفس مطهره است و حصول اطمینان نفس همدین موطن میسر گردد و در همین مقام شرح  
 صدر حاصل میشود و سالک با سلام حقیقی مشرف میگردد و نفس مطهره بر تخت صدور جلوس  
 میفرماید و بمقام رضا ارتقا مییابد این موطن منتهای ولایت کبرای انبیا است حضرت مجدد  
 میفرماید که چون سیر تا اینجا رسانیم متوجه شدیم که کار تمام شد نماز و اندک ایتمه تفصیل  
 اسم الظاهر شد که یکبار زوی طهران است و اسم الباطن متعلق باز مبادی یقینات المار علی  
 است و مشروع و دین سیر نمودن قدم نهادن است در ولایت علیا و ولایت ملائکه  
 حضرت مجدد میفرماید که بعد از حصول دو جناح اسم الظاهر و اسم الباطن چون طهران واقع شد  
 معلوم شد که ترقیات بالاضافات نفسی غرض ناری است و عنصر هوایی و عنصر آبی ملائکه  
 را ازین عنصر سه گانه نصیب است چنانچه ولد و شده که بعضی از ملائکه از نار و نعلج مخلوق  
 اند و تسبیح شان سبحان من جمیع بین النار و النور است و فوق آن افضل الهی چون سیر  
 واقع شود مشروع در کمالات نبوت خواهد بود حصول این کمالات مخصوص انبیا است علیهم  
 السلام و ناشی از مقام نبوت است کمال تابعان انبیا را نیز تبعیت از این کمالات  
 نصیب است و در میان لطائف انسانی حظ وافر ازین کمالات بعضی خاک است  
 و سائر عناصر و لطائف عالم خلق و عالم مرتب آن هستند و چون این عنصر مخصوص  
 بپیشاست خواص باشد از خواص ملائکه افضل گشتند کمالات جمیع ولایت صغری



و کبریا و علیا همه ظلال کمالات نبوت و شایع و مثال آنست در دایره کمالات نبوت چون  
 مکرز میسر سندان مرکز بصورت دایره ظاهر میشود و آن دایره کمالات رسالت است که  
 بالاصات بانیار مرسل مخصوص است و دیگر مکرز میسر شود و توفیق میسر شود و چون مکرز  
 آن دایره ثانی رسیده میشود آن مرکز هم بصورت دایره ظاهر میشود که آن دایره کمالات  
 اولوالعزم است عالی است از مثالیت انبیاء اولوالعزم را چون این منصب و مهندقیام  
 استیابوی باشد یعنی صاحب دولتان از اولیا باشد که تبعیت انبیاء این منصب  
 بوی عطا میشود و حضرت محمد میفرماید که چون این سیر یا سخاوم رسانیدم مشهود  
 که اگر بالفرض قدم دیگر در سیر افزایش در عدم محض خواهد افتاد اذ لیس در انزال العدم  
 المحض ای فرزندان ما جزا در قوه هم نافتی که عتقاد و سکا آمد و قدس سبحانه بعد و کمال و کمال  
 بعد و کمال و کمال یعنی تعالی هنوز در عالم الیس و در عالم الیس است این وراثت نه با اعتبار  
 حجب است چه حجب تمام مرقع گشته بلکه باعتبار نبوت عظمت و کبریا است که بالغ ادراک است  
 فهو سبحانه اقر بفي الوجود والبعد في العباد لان يعني حق تعالی در وجود و قرب است  
 و در ادراک بعید تر یعنی مکمل مراد آن باشد که در فن سیر اوقات عظمت و کبریا بطیفیل  
 انبیا علیهم السلام ایشانرا جدا دهند و محرم بارگاه سزنده فخر و محکم ماکوین انبیا له  
 مخصوص بهیئت و جهانی انسانی است که از مجموع عالم خلق و عالم امر ناشی گشته مفذک  
 رتس درین موطن سیر عنصر خاک است کمالات انتمقام مخصوص بهیئت و جهانی است  
 انجین کین بعد فزون مستطاوله هزار ساله پیدا میشود و ظهور سه اوقات عظمت و کبریا  
 متعلق بحقیقت کعبه ربانی است حضرت محمد میفرماید بعد از مرتبه علیا به ندر صرف که  
 آنرا این فقیر حقیقت کعبه ربانی یافته مرتبه است اس عالی که حقیقت قرآن است کعبه  
 سحر قرآن قبله آفاق پشته حضرت سیف الدین میفرمودند که سحلامت انخشاف انوار  
 قرآن کعبه غالباً درود ثقلی بر باطن عارف است که یا کریمه انا سئلتی عبدک قولاً فلا

تصحیح  
 سند  
 درستی

تصحیح  
 سند  
 درستی

تصحیح  
 سند  
 درستی

تصحیح

ببرستیله یا بر تو نازل کنیم کلام ثقیل ایمانین معرفت دارد حضرت محمد و سید عالم که فوق  
 این مرتبه مقدسه مرتبه السیت پس عالی که حقیقت صلوة است تواند بود که ایمانین حقیقت  
 صلوة رفته باشد آنچه در قصه معراج آمده که قَفَّ يَاحُجُّرُ فَإِنَّ اللَّهَ لَيَصْلِيْكَ يَعْنِي بِاش  
 اسے محمد که خدا نماز میکند از یعنی عبادتیکه نمایان مرتبه تجرد و تنزه بود مگر از مراتب وجود و  
 اگر دو فوق العالی و هو المعجوب در غیر مرتبه کمال است و امتیاز بیچ نیست حضرت عروۃ الوثقی  
 میفرماید که استلمه اذیکه در حین ادای صلوة است نفس را و آن خطی نیست و در عین التذلل  
 و زواله و فغانست و مرتبه نماز در دنیا رتبه رویت است در آخرت حضرت محمد و میفرماید  
 که دولت رویت که سرور عالمیان را در شب معراج و بهشت میسر شده بود در دنیا در نماز میسر  
 میشد و لهذا فرمود الصلوة معراج المؤمن و فرمود اقرب مما یكون العبد من الرب  
 فی الصلوة حضرت عروۃ الوثقی میفرماید هر چند در دنیا رویت نیست اما کارویت است  
 یعنی در نماز حضرت محمد و میفرماید مرتبه مقدس که فوق حقیقت صلوة است استحقاق  
 معبودیت صرف است و آن فوق رانابت است در آن وطن و سعت نیز کوتاهی نیاید  
 اگر چه چون باشد اقدام تحمل انبیاء و کابر اولیا علیهم السلام راسی تا نهایت مقام حقیقت  
 صلوة است و فوق این مقام معبودیت صرف است که هیچ کس را از آن دولت میسر نیست لیکن  
 الحمد للہ سبحانہ که نظر را از اینجا منع نفرموده اند و بقدر استعداد و کنجایش داده مضرع  
 بلا بودی اگر اینهم نبود بی و حقیقت کلمه لا اله الا الله و بنی وطن محقق میگردد و معنی لا اله  
 الا الله نسبت بآل مبتدیان لا معبود الا الله چنانچه در مشرع معنی این کلمه قرار یافته  
 و لا موجود و لا وجود و لا مقصود گفتن النسب مبتدیان او ساط است و لا مقصود فوق لا اله  
 و لا وجود است لا معبود الا الله در مقام ترقی در نظر وحدت بصیرت البسته بهبادت  
 صلوة است نه عبادت دیگر که در تکمیل صلوة مدد نماید و نقص آنرا تلافی کند  
**فصل** در ولایت صغری اکثر اولیا که سوای یک مقام ولایت که حضرت محمد

بیتا الطالین  
 در بیان عبادت

بیتا الطالین  
 در بیان عبادت

رضی الله عنه آنرا ولایت صغریٰ خوانند چون دیگر مقام ثابت میگردد تعین اول که آنرا ولایت  
تعیین میکنند و مرتبه اجمال و حقیقت محمدی میگویند و تعین ثانی که بعد از آنست تعیین میکنند  
و مرتبه تفصیل و حقایق ممکنات میگویند و در همان مقام اثبات مینمایند و حضرت محمد و رضی الله  
عنه میفرمایند که ولایت صغریٰ دایره ظلال حقایق ممکنات است سوای انبیا و ملائکه  
علیهم السلام حقایق انبیا یعنی مبادی لغیثات آنها نفس صفات است که بولایت کبری  
تعیین کرده شد و حقایق ملائکه بولایت علیا تعیین کرده و فرق بین ولایتین سابق مذکور گردید  
و لفظ اعلی از ولایت کبری حقیقت محمدی گفته که آنرا الصفات العلم یا شان العلم تعبیر فرموده اند  
این مخشوف آنحضرت پیش از وصول کلمات نبوت بود بعد از آنکه کلمات نبوت و رسالت  
و اولوا الغرم مشرف شدند بر آنحضرت ظاهر شد که تعین اول تعیین وجود است که رب العالمین  
خلیل الرحمن است و مرکز که اشرف است و سابق اخبار اوست حقیقت محمد است بعد  
از آن بر آنحضرت ظاهر شد که تعین اول صفت حب است محیط دایره خلقت است  
که بعد از تعین خلیل الرحمن بر ابراهیم علیه السلام است و مرکز محبت است چون مرکز رسید  
شود انهم دایره ظاهر میشود که محیط آن محبت صرفاست که بعد از تعین موسی علیه السلام  
علیه السلام و مرکز آن محبوبیت است که بعد از تعین رسول کریم است صلی الله علیه و سلم  
و آن مرکز چون دایره ظاهر میشود محیط آن محبوبیت متمنزه است و مرکز آن محبوبیت  
صرف آن حقیقت الحقائق است معالیه محبوبیت متمنزه با اسم مبارک محمد تعالی دارد و  
محبوبیت صرفاً با اسم مبارک احمد صلی الله علیه و سلم پس برای کسور کائنات دو ولایت  
است ولایت محبوبیت متمنزه که آنرا حقیقت محمدیه گویند و ولایت محبوبیت صرفاً که آنرا  
حقیقت احمدیه گویند و همین تعین اول است فوق آن لا تعین است که در آن سیر قدیمی را  
گنجایش نیست و ترقی فوق تعین اول که حقیقت احمد است ممکن نیست لیکن قریب مضر  
موت در آخر عمر حضرت محمد و رضی الله عنه را به تعین و طفیل رسول اکرم صلی الله علیه و سلم

حقیقت محمدی

ص

حقیقت احمدیه

ترقی از اینجا که واقع شده بسیر نظری بود و بسیر قدیمی حضرت عروه الوثقی میفرمایند که این معنی  
 از آن حضرت یعنی حضرت محمد و در همان مجلس استفاده نموده **سوال** وجه تعارض کشف  
 اولیا و کشف حضرت محمد و تعیین اهل بیت جواب حضرت محمد میفرمایند که اهل  
 شری بسیط است که خود را با اصل شی و انما بدو سالک را بخود گرفتار میازد پس آنان در  
 تعیین اهل بیت اول آنکه در وقت کشف بر منوارت بر اهل بیت اول که تعیین جوی است  
 ظاهر شده **سوال** علم از صفات حقیقیه است و حسب از صفات اضافیه و وجودی حسب  
 اسبقی است چه حسب فرع و وجود است آنها را اهل بیت جوی گفتن راست نیاید جواب  
 علم از صفات حقیقیه است و اهل مرتبه لا تعیین است و مبادی تعینات همه اعتبارات  
 است اول اعتبار که ظهور آید حسب است اگر حسب نبودی هیچ مخلوق نشدی و در حدیثی  
 آمده که کنت لکن الحق فالحقیبة ان اعرف اعتباراتی وجود است که مقدمه ایجاد است  
 تعیین وجود گویا اهل است تعیین جوی را حق تعالی صفات خود را و کمالات خود را و هم ذات خود را  
 میداند پس صفات حق تعالی که در مرتبه علم اند و از هر ولایت کبری و ولایت علی است  
 و ظلال آن صفات ولایت صفوی و ذات سبحان که در مرتبه علم است و اصل بان که لا  
 نبوت و کمالات رسالت و کمالات اولوالعزم است و حقیقه قرآن و حقیقه مکتوبه  
 و معبودیت صرفه اعتبارات اند نفس الامری بطریق از مرتبه علم که آنرا وجود نفس الامریت  
 مثلاً زید در خارج موجود است و وجود او امریت اعتباری که در خارج موجود نیست اما  
 نه اعتباری که موقوف بر اعتبار معتبر است بلکه نفس الامریت چنانچه حضرت محمد ص  
 بطور سوال جواب فرمودند **سوال** تعیین اهل وجودی است و وجود او در خارج موجود  
 است و این بزرگواران چیزی بجز ذات خداست و خداست و خدا را خارج از تعینات  
 و تنزلات نامی و لسانی نه و اگر نبوت علمی گویم لازم آید که تعیین علمی از سابق باشد  
 بان خلاف مقدمه است جواب گویم امر ثابت است اگر ثبوت خارجی گویم بالسنی

تفسیر  
زوک

که ما در این علم و اورا سمع شدنی است گنجایش دارد و الله سبحانه اعلم حضرت عروه الوثقی  
میفرماید که باید دانست که معنی تین اول و تین ثانی آن نیست که حق تعالی تنزل کرده  
حسب شد با وجود شد بلکه معنی آن ظهور است که لائق است به تشریه و مناسب کلام  
انبیاء است علیه السلام یعنی صادر اول رسول فرمود صلی الله علیه و سلم **اول ما خلق الله**  
**فصل** باید دانست که در هر مقام ولایت و کمالات نبوت و رسالت و حقانیت صوفی  
را در دو حالت است یکی انقطاع از خلق و توجه بسوی حق بمقتضای **وَإِذَا كُنْزُكُمْ إِلَيْكُمْ**  
**الْبَيْتِ تَبَيَّنَ** یعنی یا کمن نام پروردگار خود را بشنید شواغیر او بسوی او منقطع شدنی دوم  
رجوع عن الله بالله یعنی باز تجدید مناسبت بخلق که از لوازم مقام تبلیغ و ارشاد است  
حق تعالی فرماید **وَجَعَلْنَاكَ مَلَكًا مُّجْتَبًى سَمًّا جَلِيلًا** یعنی اگر رسول را فرشته کرد می هم  
بصورت مردی کرد می اگر فرشته را پیغمبری سیرت آدمی او را صفات آدمیان میباشتم  
تا در میان مفضض و مستفیض مناسبت باشد که بی مناسبت اخذ فیض نمیشود در حالت  
اولی در نظر کشفی چنان بنماید که گویا بسوی خدا سیر میکنند و در حالت ثانیه بنظری آید که گویا از جوار  
حق بسوی خالق می آید در این حالت صوفی عملگین میشود و هر قدر که نزول اسم باشد فیض او  
در عالم بسیار سرایت میکند **فَالْحَمْدُ لِلَّهِ** خواندن سوره صبح اسم در عروج تاثیر دارد  
**فصل** اینهمه مقالات در عروج است که در میان آمده بعد از ارسال حق تعالی بمجدد  
الف ثانی عطا کرد کسی از اولیا سابق بان لب بکشوده اینهمه یعنی بر آنست که در میان انهم  
سابق برای هدایت خلق در هر قرن و هر قریه انبیا مبعوث میشدند حق تعالی میفرماید  
**وَأَنزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِّتَعْلَمُوا أَنَّهُ نَذِيرٌ بَشَرِيٌّ لِّكُلِّ كَاذِبٍ** در وی پیغمبر  
و بعضی از آنها بمرتبه رسالت میرسیدند چنانچه در حدیث است **عَدَا بَنِي آدَمَ** یک کلمه است  
و چهار هزار و هشتاد و سه سال و بعد از ارسال یا قریبان پیغمبری  
او لو العزم مبعوث میشد بعد از ارسال از آدم نوح علیه السلام و همچنین بعد از ابراهیم

و بعد از سوسی و بعد از عیسی و بعد از اسلام و بعد از محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم خاتم النبیین  
 شد بعد وفات او اولیاست او در دایره است خلق نیابت حضرت کرد رسول خدا صلی الله  
 علیه و سلم فرمود العلماء و رتبه الانبیاء یعنی علمای دینان پیشبران اند و در میان آنها  
 شخصی مثل رسولان در میان انبیا بر سر هر صده نیزند فضل امتیاز یافته و تجدد یگانه -  
 ابو داود و غیره از آنحضرت علیه السلام روایت کردند ان الله یبعث فی هذه القمه  
 علی اس مائه مئة صدها اهریها یعنی حق قائلی معجوت ظاهر کرد و درین است  
 بر سر صده شخصی را که تجدد بدین کند چون هزار گذشت و نوبت اولوا العزم رسید حق تعالی  
 موافق عادت قدیم برای هزاره دوم مجدوی پیدا کرد که در سائر اولیای محمد و ان مثل  
 اولوا العزم باشد در انبیا و رسولان و اولوا لقیه طهیت رسول کریم صلی الله علیه و سلم فرید  
 و انبیا کمالات و اولوا کسی ندیده بود و لطیفیل او این کمالات در آخر زمان شایع و  
 جلوه گر گردانید از این امام جعفر صادق رضی الله عنه روایت میکند او از پدر و جد خود صلی الله  
 علیه و سلم که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود البشر او است بشر انما مثل الله مثل  
 عیث الیدری اخبار خبرام اولها و کحل یقه اطعمه فیتها عا مائه اطعمه  
 فیتها عا مائه اطعمه فیتها عا مائه اطعمه فیتها عا مائه اطعمه فیتها عا مائه اطعمه  
 یعنی خوشی ده باشید و خوش باشید در ستیکه حال مست من مانند حال باران است  
 در یافته میشود که آخران بهتر است یا اول آن با حال مست من مانند باران است  
 خورانیده میشود من از ان باغ تسمی از سوره سالی و تسمی در سالی دیگر تاکید که تسمی آخر  
 آن پنهان تر باشد در پنهان و عین تر باشد در عین و خوشتر باشد در خوبی و از  
 ابی هریره در کتب الزهد یعنی آورده و همچنین از ابن عباس مرویست که رسول خدا  
 فرمود صلی الله علیه و سلم من غلبت لبنتی عند فساد امی قلله اجتهاد من بعد  
 یعنی هر که لازم گیرد غلبت که از فساد شدن است من او را ثواب صده شصت میدهد



از این احادیث معلوم میشود که بعضی مردم در آخر زمان باشند که علوم و کمالاتشان پنهان و  
 تر و عمیق تر و نیک تر باشند از دیگران و هر که سنت را محکم گیرد و در زمان فساد است و غالب کفر  
 و معاصی او را ثواب برابر صد شصت باشد و الله اعلم خاتم النبیین در سلوک تقصیدیه  
 جمیع مسلمانان را خصوصاً صوفیان طریقۀ نقشبندیه را که بنای طریقشان بر حضرت است  
 اتباع سنت لازم است که خدمت فقه و حدیث نمایند تا فرائض و واجبات و محرمات و  
 مکروهات و مشتهیات و سنن پیغمبر صلی الله علیه و سلم در عبادات و عادات دریابند و متهمان  
 در اتباع سنت کوشند خصوصاً در اتباع فرائض و واجبات و مکروهات و مشتهیات  
 رعایت سنت محکم گیرند در طهارت بدن و ثوب و مکان و سایر شرائط نماز احتیاط کلی  
 نمایند اما در طهارت ظاهری بمرتبۀ وسواس نرسانند که مفوم است و نماز بچگونگی در ساجد  
 بجماحت گذارند یعنی که تحریم اولی فوت نشود کثرت جماعت و بهترین کسان را امام طلبانند  
 و رعایت آمده اکاهاد ضامن یعنی نماز مقتدی در صحن نماز امام است پس سرتقدیر که  
 امام کامل تر باشد نماز کامل تر میشود و حجت از دست ندهند و جمیع سنن و اداب نماز را نیک  
 رعایت کنند و نماز باطمینان تمام گذارند و قرآن شریف و سجود حسن صوت و قنوی بخوانند و نماز را  
 اوقات سجده او کرده باشند و سنن را رتبه که دوازده رکعت اند و نماز تهجد که آنهم سنت موهله است  
 از دست ندهند و روزه ماه رمضان مبارک با احتیاط ادا کنند و از سخن بگو یا گناه یا عین  
 ثواب روزه از دست ندهند و نماز تراویح و ختم قرآن و اعتکاف عشر اخیر رمضان لازم  
 گیرند و لیلۀ القدر را جویان باشند و اوقات ذکر را معمور دارند و اگر مالک نصاب نامی  
 باشند او ای زکوة فرض است لیکن درین باب سنت است که زیاده از حاجت ضرر  
 مال نگاه ندارند رسول کریم صلی الله علیه و سلم یک را از ازواج مطهرات بعد فتح  
 خیبر در سالی شش صدین جو و خرما میدادند و در یک جو یکدرهم نگاه نمیداشتند و  
 از یک جلال خورده باشند و در سج و شتر و غیره حقوق رعایت سائل فقه لازم گیرند و از

مستبهاات برهنه نمايد و در آواي حقوق الناس سني بلين نمايند اگر در آواي حقوق الله تقصير  
 واقع شود اميد مغفرت بشفاعت رسول كريم صلي الله عليه وسلم و پيران عظام قوليت اما حقوق  
 الناس در بخشش نمي آيند و بکمال سخت پيمايانت اما اگر آواي حقوق آن نتواند در دين  
 بجنف فوت اکثر فرائض و سنن اگر ازان بماند بهتر باشد در اين کلام مختصر نوشته شده است  
 آن از کتب فقه و حديث بايد حسب بعد آواي فرائض و واجبات و احتيايات از مکروهات و  
 مستبهاات بصورتی لازم است که اوقات بذر الهی معمور دارند و در بطالت نگذرانند و در حديث آمده  
 که اهل جنت حسرت نکنند مگر بر ساعتي که ذکر خداي تعالی کرده باشند پیش از فنا نفس بخت  
 لواضع و تلاوت قرآن ترقی در رتب دست نه هر حق تقاضی میفرماید که همیشه الا المظهر  
 یعنی قرآن را بدون پاکي مس نکنند چنانچه طهارت ظاهري شرط نماز است بدون طهارت  
 از زنا نفس برکات نماز و تلاوت حاصل خوان کرد چنانچه مظاهر از انکه لا اله الا الله است  
 همچنين از انکه کفر باطنی از کلمه لا اله الا الله ميشود و رسول كريم میفرماید جد و ايمان که  
 یعنی ايمان خود را تازه کنید مردم پرسيدند چگونه ايمان را تازه کنیم فرمود بگو لا اله الا  
 الله جميع مشايخ سلاسل برای مردمان همین ذکر لا اله الا الله مقرر داشته اند بعضی  
 بچهار ميگویند و ازان ميگویند و نقشبندي ذکر چهار بابت داشته اند بذكر حقى گفته کرده اند  
 پس برای خواندن قرب و غیره طائف عالم امر ذکر لا اله الا الله بحسب نفس مفید میدانند و مردم را  
 زیر ناف بند کرده و لا اله الا الله را در خیال اذنان و دل و کلام و از دل بر دوش راست تا لطیف  
 روح که زیر پستان راست است فرو می آورند و کلمه لا اله الا الله از انجا بقلب که زیر پستان چپ  
 ضرب میکنند همچنين ملاحظه معنی که هیچ مقصود نیست جز وفات پاک او بر عایت طاقی بعمل  
 می آرند و این را و قوف مدوی گویند این عمل از خواجه عبدالقادر عجب دانی و او را از حضرت  
 خواجه کائنات رسیده و برای فزای نفس تکرار کلمه طیبه ملاحظه معنی بزبان مفید است که  
 که نفس از عالم خلق است و بعد حصول تنای نفس در مقام کمالات نبوت و فوق آن

ترقی بتلاوت قرآن و کثرت نماز است چنانچه بالا در میان مقامات مذکور شد شخصی از پیغمبر صلی الله علیه و سلم میپاکی او در پیش طلب کرد فرمود که چیزی دیگر طلب کن آن شخص گفت در سن من پنج است آنحضرت فرمود پس من کن مرا بر نفس خود از کثرت سجود و کثرت مراقبه هم از برای مبتدی سفید است و هم برای تنهی حضرت خواجہ نقشبند رضی الله عنه میفرماید که صوفی بکثرت مراقبه میرساند از آنرا نمیتواند رسید مبتدی را اول مراقبه ذات جمع جمیع صفات کمال میفرماید چون آنرا از آن مراقبه جمعیت دست برد مراقبه معیت و ملاحظه قول تعالی و هو معکم انما کنتم تعین خدا با شما است هر کجا که باشید میفرماید و بعد فانی قلب مراقبه قربت میفرماید و ملاحظه سخن اقرب الیه من جبل الودید یعنی خدا نزد دیگران است بسوی او از رگ گردن و بعد فانی نفس مراقبه معیت و ملاحظه بحمد و بحسبوند میفرماید یعنی خدا دوست سیدار و ما را و او دوست سیدار ما را چون فانی تمام دست دهد در کمالات نبوت و حق آن بر مراقبه ذات بحت مواظبت نماید بعد فراغ از ذکر و فکر و فیاض و نوافل اگر مصاحبت و محاکات با علماء و مفتیان و صلحا است و غنیمت داند بشرطیکه علماء از مصاحبت دنیا داران محبت یابند و اگر صحبت صلحا میسر نشود تنها نشستن با خواب رفتن خوب است العزلة خير من المجلس السوء و المجلس الصالح خیر من العزلة یعنی گوشه نشینی بهتر است از بنشینیدن بد و بنشینیدن نیک بهتر است از عزلت صحبت و مخالفت جهال و فساق و کسانی که در دنیا بیشتر آنها که دارند کارخانه باطن را خراب میکنند خصوصاً در حق صوفیان مبتدی سخت مضرت است که آب اندک را بجای آب پلید کنند و بنشینند با صوفیان و صاحبان اولیا را اندک از ذکر و عبادت الهی بهم میفروشند تراست صحابه با هم میگفتند اجلس بنا فومن ساعة یعنی با ما بنشین که ایمان تازه کنیم مولوی روم میفرماید میت یکزمان هم صحبت با اولیا بهتر از صد سال بودن در قیام و حضرت خواجہ احراز فرموده است نماز را بحقیقت قضا بود لیکن نماز صحبت مال قضا شود بود و مردی دیگر را گفت که با یزید صحبت سیدار آن شخص جواب گفت که من

ماخذ دارم آنکه گفته است در استغفار با این بهتر است از صحت داشتن  
 ماخذ احتیاطی یعنی توبه است خود و موافق حوصله خود فیض و برکت از جناب الهی میسر دارد  
 و در صحت با این بدو موافق عمل مرتبه او توفیق خواهد رسید نشوئی دور شو از اشتکاط یارید  
 یارید بدتر بود از یارید ما بدترها همی بر جان زندان یارید بر جان و بر ایمان زندان  
 الحمد لله رب العالمین و علی الله توکل علی خیر خلقه محمد و آل و اصحابه اجمعین اللهم  
 ارزقنی حکم و حسب من یحکم بحسب عمل یقرنی الیک بن آیین

### خاتمه

بفضل توفیق کتاب ارشاد الطالین من تصنیفات جامع کالات صدوی و منوی جناب قاضی شاد الله  
 بانی تبتی جمعی تصنیفی صاحب تفسیر نظمیه قدس الله روحه العزیز باه صفر ششم ۱۲۸۵ هجری  
 سلطان نومبر ۱۲۸۵ هجری مطبع احتشامیه واقع مراد آباد مطبع شده در چاپ فین گشت -

### اشتهار کتب

مصحف جناب مولانا محمد قاسم صاحب نانوتوی رحمه الله علیه  
 آیات - تقریر و تفسیر - بدیه التعلیم - توفیق الکلام - تحفیر اناس - اسرار ذاتی - اتق الصریح  
 تصنیف العقاید - محققه الحمیه - مباحثه شایعها بر - لطائف قاسمیه - فیوض قاسمیه - اتقوا بعد کمال  
 حجت الاسلام - محققه کفر - مصنفه مولانا خلیفه محمد صاحب لکھنوی سلمه الله  
 ائیس اللامعه - ربهة الناس - لطائف رشیدیہ -

### اشتهار کتب

ترجمی تالیف تفسیر رحمان - سنگم شریعت - کفر سمین - رؤساق - اگر تعظیم تفسیر  
 مولانا قاضی احتشام الدین صاحب - رقائق سرجمیه - قصاید شاه ولی الله صاحب محدث و فاضل  
 قواعد عمده - کلمات طبیب کتبات شاه عبدالقادر جیلانی و در ظاهر خاندان احناف و شاکر و الله تعالی

محمد باقر خان صاحب توفیق صاحب تفسیر نظمیه قدس الله روحه العزیز باه صفر ششم ۱۲۸۵ هجری سلطان نومبر ۱۲۸۵ هجری مطبع احتشامیه واقع مراد آباد مطبع شده در چاپ فین گشت -

ارشد و ارشد انیس ۱۲۸۵ هجری سلطان نومبر ۱۲۸۵ هجری مطبع احتشامیه واقع مراد آباد مطبع شده در چاپ فین گشت -

بعد اتمام این عجله نافعه بمقتضای بعض مصالح چنان مناسب  
 نمود که مکتوب سی و پنجم از مجموعه مکاتیب حضرت جامع عالم باطنی  
 و طاهر شیخ شرف الدین احمد بن عیسیٰ مینبری قدس سره صمیمی کرده شود  
 که شکر بعض فوائد عظیمه و عقاید مبهمه است شیخ موصوف از اکابر اولیا  
 هندوستان است در فروعات حنفی المذهب بود تفصیل کمالا تش بود شریعت  
 مستغنی از بیان است کتاب سنوات القیاء و اخبار الاخیار و غیره کتب تذکره  
 اولیا بزرگوارش مملو در سینه مفقود و چهل رحمت حق پیوست  
 بسم الله الرحمن الرحیم

برادر شریف الدین سلیمان دکانی - بدانکه حج عبادت بدنی است و این طائفه را در حج  
 ستر و کارها است و بحقیقت زیارت کنند که کعبه معظم چون زیارت کنند خداوند جل و علا  
 و کرامت زیارت کنند از لوازم کرم است و مقصود و مراد طایبان از حج خانه خداوند خانه است  
 نه خانه اما خانه در میان بهانه است سلطان العارین قدس الله روحه گفت چون بحرم رفق  
 و جمال کعبه دیدم با خود گفتم من از جنس این خانه بسیار دیده ام مرا خداوند خانه باید باز گشته سال دوم  
 چون بحرم رسیدم چشمم بر کعبه افتاد خداوند خانه را دیدم و خانه را گفتم که در عالم اوست مشکاک که گفتم  
 و در عالم وحدانیت رحمت دوتی به محبوب و خانه دین سه باشد آنکه در دین بود که سه سیم  
 چگونه ملود نباشم در حال باز گشته در سال سوم چون بحرم رسیدم لطف محبوب مرا در برگرفت پرده  
 عزت از بصر بصیرت من برگرفت شمع معرفت در دلم با فروخت و سستی مرا با لوازم تجلی به بوخت و این  
 خطاب لبهرم رسانید ندانم زایری حقایق علی الزوران بکرم زایره حیات تا چشمم بر کعبه  
 نور رخ تو دیدم چه تا گوش بر کشو دم آواز تو شنیدم چون محبان صادق را جمال آستانه از  
 محبوب بے نشان نشانی است چه کنند بدان خود را سلی و مندی چنانکه گفته اند من منتظر الطریق  
 بالاثرب که از دیدن جمال دوست مسموع بود نشان محبوب خود را سلی دهد و مجنون گرد خانه

هر صبح و شام گشتی و خاک در دیو ابروسید و گشتی شجر آلف الی جدار و یا لیلی الی اقبل و الی یار و ذوالجدار  
 فاجب الی یار شغف قلبی و لیکن حبس کن الی یار و حبس نیاز بر خاک آستانه می ماند و بد دل می مانند و آید  
 می دارند تا از دیدن خانه پدرین جمال خداوند خانه رسد و از نشان بلیان شرف شوند گفته اند چون محبت  
 که مقصودی از ان در بر خواهد آمد و مطلوبی را از ان در بر خواهد آمد اگر دست متکا که در اراد و در فنا خواهد بود و  
 از ان در بر خیزد تا کند بر هر که خواهی رود و بسوی هر که خواهی دو اگر پای کیم گیری و نگیرد اگر بر قدم  
 مسیح نهی پذیرد هر که را جان بیاورد و را گیرد هر که را جهان می بایرد و را و آید و بر آید یعنی در سخن و در را  
 سید مختار صلی الله علیه و آله و سلم رفته است حجت مبرور خیر من الدین و یا فیهلج بسید بهتر از دنیا و آنچه در دنیا  
 است چون بنده دل از مهر اهل فرزند بردارد و درگاه درگاه آرد چون بعد جود و جود شفا جمال  
 کعبه بنده بر آینه لذت یافت جمال کعبه بر اچنان بود که همه لذات در موازنه آن زحمات نماید و اگر درین  
 حال نسیم عنایت در و درین آید و حجاب جودش از پیش بر آید و برش کعبه که است مسکا شفا شود و در  
 حرمان قدسی که در عرش مجید طواف کردن گیرد و تمام آن لذات یابد که لذات بهشت را نشاید که در مقابل  
 آن لذت خالی و اگر خودخواهد نظر برش از کمالات درگذرد و از محسوسات معقولات برگردد و بهشت  
 دیدار محبوب حید گردد و حاش از او را که عقول داد نام عبید گردد پس برین منی حجت مبرور خیر من الدین  
 و یا فیهلج باشد و خیر من العقبی ایضا توان گفت و آنچه حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است آنچه  
 ما لها خیر الاله الحجة حج مبرور را ابر حجت بهشت نیست یعنی چون محبت و عشق دیدار محبوب از اهل فرزند  
 بر حاکم و جان دل در میان نهاد و مطلوبش بر آینه خلعت رضا و به تشریف آقا مشرب گرداند که گفته  
 ایشانست که اگر نه آن بودی که محبان را در بهشت عده دیدار است که هرگز ذکر بهشت بر صمیم سیر طایبان  
 نماند شتی و سبکسل ایشان بجنب قدم در جنت فردوس نه نهاد و ای برادر بهشت صدقی است که در جنت  
 محبوب در آنست خواص بلین بهشت که در دریا محیط فردوس و در جزایر و نهار بر نیار و محقق گفته است  
 رباعی شری و صل را بهشت خشی است و در دره عاشقان بهشت یسی است و نزدشان خود  
 بهشت و در فرخ غیبت و تا پرد مرغ دام و دانه یکی است و آن مرغان در هوا بهشت بر امید



در حضرت صبر است می پرند و نامریخ در هوا باشد و در هر روز و در هر حال باشد حاصل الامر آنجا که  
که رحمت و شوق روحیه است بهشت و نعمت و در هیچ چه کند محمد بن فضیل رحمت الله علیه که عجب  
از ان و اطمینان که اندر دنیا خانه دی طلبند چنانچه اندر دل مشاهده کنند طلبند که خانه باشد که باید و باشد  
که نیاید اما مشاهده در احوال باشد اگر زیارت سنگی که سالی بد و در هر روز باشد فریضه بود پس زیارت ملی  
که روزی بد و ششصد و شصت بار نظر باشد او تقریر فریضه بود که آن سال و در سالان مادر زاد را نه زیارت  
خانه و در زیارت دل خاک مصیبت بر فرق باید سخت و بر شقاوت و ادب خود باید گریست از این حال  
و تدبیر دست باید شست خوش گفته است بهیت من در پی صبح طریقی طالب شهادت  
به روزی و در زاد را از حیا که مقبل کنم به از خود و از طاعت خود سکر باش پان خود را بنظر زنا بریز  
عبادت خود را بت پستی ثم خود را از خودی و فرعونی تصور کن و از دعوی دور باش که بساط عفت  
و بویبت بساطی است که هر که بشاشه آن بساط رسید همه در عیبهاش پرید و همه را بهایش فرود  
و همه را تش رنگ صفت گرفت و همه را عیش با مصافی برابر آمد اگر نصیح جهانست رنگ گردد  
و اگر عالم عالم است جا بل گردد و چون در عظمت عزت سبب نیازی او نظر کنی همه موجودات هم من  
و چون سلطان عزت و قدرت او نگری همه موجودات را موجودات یابی اگر خواهد در هر لحظه صبر را  
چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیا فرزند و پسر نفسی او انفس ایشان مقام قاب قوسین و در  
در جلال او ذره زیادت نگر و اگر خواهد در هر نفسی صد هزار چون فرعون بیا فرزند تا و عو  
انار یکم علی کنند و در جمال و کمال او ذره کم نگر و اگر خواهد هر چه بر روی زمین کی فری و مشرکی است  
و در دریا رحمت غرق کند از صفت قهر او ذره کم نگر و اگر خواهد هر چه در عالم نبی و ولی است  
همه در یک سلسله قهر کشد و خالده او مقلد در غدا اب الیم بهار از صفت رحمت وی ذره کم نگر و  
ای بر او آنجا که قدرت و عظمت او علم زنگنه نوات و مقلد در اوقات را چه خطر مر و  
کودکی خود را به پیرستان فرستاده بود چون شبانچاه بخانه باز آمد او را پرسید امروز استادت  
چه آموخت گفت اینکه الف که هیچ ندارد و اسلام -



۲۴۸۸

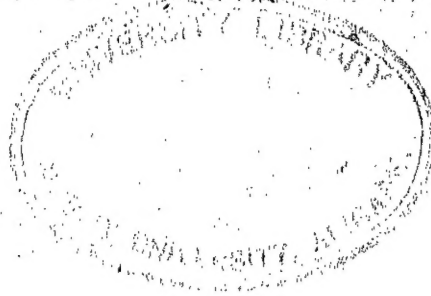
ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان	صفحه	ردیف	عنوان
۲	مردمان	۱۶	۱۶	مردمان	۲۱	۲۱	رسوخ و محبت
۳	میتابه	۱۰	۱۹	میتابه	۱۰	۱۰	است
۴	ارین	۲۸	۲۰	ارین	۱۲	۱۲	الهی از وی
۵	سجده	۲۱	۲۱	سجده	۴	۴	سیکنیم
۶	الصفات	۲۲	۲۲	الصفات	۶	۶	نشد
۷	آئینه	۲۴	۲۴	آئینه	۷	۷	مقاله سوم
۸	الرحیم	۳۸	۳۸	الرحیم	۸	۸	مندگان
۹	ازا	۳۰	۳۰	ازا	۹	۹	مردمان
۱۰	ازان	۳۲	۳۲	ازان	۱۰	۱۰	نقشند
۱۱	الند	۳۲	۳۲	الند	۱۱	۱۱	ماکتباها
۱۲	عباب	۳۳	۳۳	عباب	۱۲	۱۲	اختراع
۱۳	ازانها	۳۱	۳۱	ازانها	۱۳	۱۳	نمیواند شد
۱۴	باشند	۳۳	۳۳	باشند	۱۴	۱۴	و
۱۵	بس	۳۳	۳۳	بس	۱۵	۱۵	جلشان
۱۶	سرخنی	۳۳	۳۳	سرخنی	۱۶	۱۶	علیا
۱۷	دارالعظم	۳۴	۳۴	دارالعظم	۱۷	۱۷	صغری
۱۸	حقبا	۳۸	۳۸	حقبا	۱۸	۱۸	قدسی
۱۹	بودن	۳۹	۳۹	بودن	۱۹	۱۹	پنیری
۲۰	بملت	۳۹	۳۹	بملت	۲۰	۲۰	آخره
۲۱		۳۹	۳۹		۲۱	۲۱	فوج
۲۲		۳۹	۳۹		۲۲	۲۲	در اوقات
۲۳		۳۹	۳۹		۲۳	۲۳	عقود
۲۴		۳۹	۳۹		۲۴	۲۴	نرا الحدا

# اردو عام فہم عبارتیں میں قرآن کی تفسیر

## اکسیر

تفسیر نے تفسیر اردو میں لکھنا شروع کی ہے کوئی بے اہل معمولی چیز  
 ورج نہیں ہوتا ہر روایت کا حوالہ کتب حدیث سے لکھ دیا جاتا ہے جو جب کا نام  
 مذکور ہوا اسکا مختصر و محبب تذکرہ حاشیہ پر لکھ دیا جاتا ہے تفسیر مطابق حدیث  
 اور اقوال صحابہ اور تابعین سے لکھی جاتی ہے عبارت عام فہم ہوتی ہے  
 سید احمد خان کی تفسیر کا بھی پورا جواب دیا گیا ہے۔ سلطان مسکن کا  
 اشاعت اسکی ایک جزو ہوا ہے جو تفسیر تفسیر شہان مسئلہ تک ایک جزو  
 اسکی نام ہوئی جسکی قیمت اب پیمہ اور رمضان سنہ ۱۳۸۵ھ میں  
 ہوئی جو لوگ پین روپیہ سال قیمت پیشگی منہ محصول دیتے ہیں اونکو دو جزو  
 اور جو یہ سال دیتے ہیں اونکو ایک جزو ہوا دیا جاتا ہے۔

محمد احتشام الدین مراد آباد محلہ قاضی





CALL No. { ۲۹۴۶ د } ACC. NO. ۲۳۸۸

AUTHOR شمس الدین عظیمی

TITLE ارشاد الہامی

---

Acc. No. ۲۳۸۸

Class No. ۲۹۴۶ د Book No. ۱

Author شمس الدین عظیمی

Title ارشاد الہامی

THE BOOK

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



**MAULANA AZAD LIBRARY**  
**ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

**RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

